

حاکمیت و تناسب قوا در ایران پیشادولت مدرن:

مناطق از ایالت فارس

محمد رضا تهمک *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۶

چکیده

فهم حاکمیت از پایه‌های ضروری فهم تاریخ ایران است و نیازمند پژوهش از سطوح زیرین واحدهای اجتماعی-سیاسی ایران. این تحقیق با رویکرد نقادانه و در فردیت تاریخی پدیده، با ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی در ارجاع به واقعیت، به وضعیت تناسب قوا در درون واحدهای حکومت محلی در مناطق اسیر، علامرودشت، بیرم، گله‌دار، گاوبندی، مالکی و تمیمی از ایالت فارس می‌پردازد. نتایج آن نشان می‌دهد که از یک طرف، مردم در این مناطق عموماً مسلح و برخوردار از ابزار قوه قهریه بوده و از طرف دیگر، حکام محلی نیز نیازمند حمایت مردم بوده‌اند. پیامد آن توازن قوا میان رعایا و حکام محلی و پیدایش هسته‌های قدرت مسلح محلی بوده است. همچنین، وجود این اجتماعات منطقه‌ای مسلح، در کنار دیگر داده‌های مربوط به سطح کلان کشور و حکومت مرکزی نشان از ساختار متکثر حاکمیتی در ایران پیشادولت مدرن دارد.

واژه‌های کلیدی: حاکمیت، حکومت محلی، اجتماعات مسلح، تناسب

قوا، ساختار متکثر حکومتی.

(۱) طرح مسئله^۱

با وجود اهمیت فهم حاکمیت در فهم تاریخ ایران، تاکنون از سطوح خرد و میانه واحدهای اجتماعی-سیاسی سرزمینی و نسبت این دو با سطح مرکزی حاکمیتی ایران پژوهشی دقیق و مدون صورت نگرفته است. تلاش این نوشته بر این بوده است که فهم حاکمیت از ریزن بررسی تاریخی سازوکار فرمانروایی و تناسب قوا در اداره سرزمین صورت گیرد. همانگونه که خواهیم دید، به جز توصیف مارتین از دولت قاجار و نظروزی توفیق، نظریات ارائه شده مرتبط با وضعیت حاکمیت در ایران پیشادولت مدرن، نه برآمده از واحدهای خرد بستر اجتماعی-تاریخی متشکل ساز سرزمینی، بلکه تقریرات شرق‌شناسانه پیشامواجهه با واقعیت تاریخی ایران است.

به علاوه، مواجهه با یک موضوع سبب شد وجه شرق‌شناختی تقریرات نظری موجود از حاکمیت در ایران، و لزوم بازخوانی آن از طریق انجام پژوهش‌هایی از این دست، در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... از سطوح زیرین واحدهای سرزمینی در ذهن برجسته شود. بدین قرار که، از حدود یازده سال پیش که درگیر تحقیقاتی درباره حکام محلی و بزرگ مالک در جنوب ایران بودم، با وضعیت اجتماعی-سیاسی خاصی مواجه شدم (از جمله، شواهدی از توازن قوا در مناطق محلی میان مردم عموماً مسلح و منسجم در قالب نهادهای خویشاوندی و حکومت‌های محلی پیش رو قرار گرفت) که دانش آکادمیک موجود توضیح‌تئوریک برای آن نداشت. با درگیری بیشتر در موضوع، روشن شد که صاحب‌نظران بدون لحاظ دقیق زمانی-مکانی

۱- سپاسگزارم از ابراهیم توفیق که با مطالعه متن و ارائه نکاتی بر دقت کار افزود. در تدوین مقاله نیز از آراء وی در تاریخنگاری انتقادی تأثیر پذیرفته‌ام.

امر تاریخی و انجام تحقیقی تجربی پیرامون ایران، انتزاعی و شرق‌شناسانه مبتنی بر تحمیل غیاب بر پدیده‌ها به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند [۱]'. نزد آنها ساختار و سازوکار حاکمیت محدود به حکومت مرکزی است؛ و در تفسیرشان از حاکمیت، حکومت‌های محلی و مناسبات آنها با حکومت مرکزی و مناسبات این هر دو با مردم زیردست و وضعیت سیاسی - اجتماعی این مردم واجد جایگاهی نیست. حکومت‌های مرکزی در ایران پیشادولت مدرن را استبدادی خودسر، خودکامه، مطلقه و صاحب قدرت تام تفسیر کرده‌اند. این تفسیر نیز، حاصل تعمیم تاریخی تفسیر آنها از وضعیت حاکمیت در دوره دولت مدرن (از رضاشاه به بعد) است به گذشته ماقبل آن، و در واقع، یکسان دانستن وضعیت حاکمیت در ایران پیش و پس از تأسیس دولت مدرن. ضمن این که، این وضعیت را نه فقط وضعیت حکومت‌ها بلکه وضعیت کل جامعه ایران نیز می‌دانند.^۲ در مقابل چنین نظریاتی، در مناطقی که مشغول انجام تحقیق بودم، داده‌هایی مکتوب و شفاهی - که در ادامه به تفصیل می‌آیند - موجود بود مبنی بر این که، اجتماعات درون مناطق محلی منسجم و عموماً مسلح (مردم عادی همانند حکام محلی برخوردار از ابزار اعمال قوه قهریه) بوده‌اند. شمار مردم مسلح نسبت به نیروهای مسلح حکام محلی بیشتر بوده است. نیروی عمده حکام محلی همین مردم بوده‌اند. حق اعمال زور و برخورداری از قوای قهریه نیز در انحصار حکومت مرکزی نبوده، و حکومت‌های محلی نیز به موازات آن موجود و صاحب قلمرو حکومتی‌اند. در همین رابطه، کهنسالان محلی

۱- عدد تنها در [] ارجاع به یادداشت‌ها است.

۲- برای نمونه نک. به: کاتوزیان، ۱۳۹۳؛ همان، ۱۳۹۲؛ ۱۳۷۲؛ سریع القلم ۱۳۹۱؛ همان، ۱۳۹۳؛ و Wittfogel, 1967. ذکر این نکته لازم است که این مقاله در پی بررسی نظریات ارائه شده از حاکمیت و وضعیت سیاسی جامعه ایران در دوره دولت مدرن نیست.

علاوه بر کاتوزیان، سریع القلم، ویتفوجل و دیگر نظریه‌پردازانی که در ادامه به آراء آنها اشاره می‌شود، محققانی دیگر نیز هستند که مستقیم یا غیر مستقیم، جوانی از وضعیت حکومت در شرق و ایران پیشادولت مدرن را با پیشداوری و نگاه شرق‌شناسانه مورد بحث قرار داده‌اند. مثلاً نک. به: آندرسون، ۱۳۹۰؛ لمتون، ۱۳۷۹؛ نعمانی، ۱۳۵۸؛ طباطبایی، ۱۳۸۶؛ اشرف، ۱۳۴۷؛ و Ashraf, 1970.

که برخی از آنها ۹۵ سال یا بیشتر سن داشتند بیان می‌کردند، مردم، تا پیش از دولت مدرن، هم عموماً مسلح و هم نیروی اصلی حکام روستاها و مناطق بودند، بنابراین، حکام با مردم کنار می‌آمده‌اند و معمولاً در تعیین حاکم و اداره روستاها نظر مردم ملاک بوده است.

گرچه ممکن است از آنجا که نظریات کلی‌گویانه و شرق‌شناسانه موجود و متمرکز بر خوانش حکومت مرکزی به تناسب قوا در مناطق محلی نپرداخته‌اند، این وضعیت مستقیماً با آنها تنیده نگردد؛ آن‌ها را به پرسش می‌کشد، و ذهن را به تأملی دوباره پیرامون وضعیت حاکمیت در ایران پیشادولت مدرن، و متعاقباً، لزوم انجام پژوهشی مدون و امکان بازخوانی آن سوق می‌دهد. ضمن این که، حتی اگر، هیچ ارتباطی میان نظریات ارائه شده با شواهد این پژوهش وجود نمی‌داشت، باز انجام پژوهشی از این دست ضرورت داشت. چراکه، هر پدیده اجتماعی - تاریخی در زمان - مکان رخدادش حیاتی ویژه دارد، و نمی‌توان پیش از مطالعه تجربی آن، نظریه‌پردازی کرد. حاکمیت نیز تنیده در تار و پود و مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی خاص هر سرزمین است، و می‌بایست از سطح زیرین جامعه شروع به بررسی تجربی آن نمود. هدف این پژوهش در مناطق اسیر، غلامرودشت، بیرم، گله‌دار، گاوبندی، مالکی و تمیمی^۱ از ایالت فارس برداشتن گامی در این راستا است. پژوهش پیرامون برخورداری رعایا از ابزار قوه قهریه از این‌رو نیز اهمیت دارد که علاوه بر فهم وضعیت حاکمیت، در شناخت تجربه زندگی سیاسی روزمره مردم، و متعاقباً، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ملازم با آن مؤثر است. بر این مبنا، این مقاله به بررسی وضعیت مناسبات قوا میان حکام محلی و مردم و وضعیت مسلح بودن در درون این مناطق که داده‌هایی کمی و کیفی مسکوت مانده از آنها موجود بود اختصاص یافته است.

۱- در این مناطق تا ۱۳۲۷ خ - به جز دوره حضور دولت مدرن پهلوی اول از ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ خ - دولت مدرن حضوری پررنگ نداشته، مردم عموماً مسلح، و حکومت محلی برقرار بوده است (نک. به: استاین، ۱۳۸۹: ۶۸-۳۱؛ دریایی، ۱۳۷۹: ۸۴-۸۰ و تهمک، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۷۹).



نقشه ۱- مناطق مورد مطالعه در دوره قاجار. نقشه مبنا از: حسینی فسائی، ۱۳۱۳ ه.ق. [۱۲۷۵(خ)].

۲) تقریرات نظری و مفهومی

هدف پژوهش این بوده است که، تا حد امکان، فارغ از سلطه نظریه یا گفتمانی خاص، پدیده مورد بررسی در خاص‌بودگی و تاریخیت‌اش فهم گردد. از این رو، در راستای انجام واسازی، رویکرد پژوهش نیز نقادانه است. "ما جویای شناخت پدیده تاریخی هستیم، و منظور از تاریخی بودن: معنادار بودن پدیده در فردیت خود (Eigentart) است. ... حتی گسترده‌ترین دانش ممکن درباره "قوانین" در برابر این پرسش درمی‌ماند که: تبیین علی یک واقعیت منفرد چگونه امکان‌پذیر است حال آنکه حتی توصیف کوچک‌ترین برش از واقعیت نمی‌تواند جامع باشد؟" (وبر، ۱۳۸۷: ۱۲۴). اتخاذ چنین رویکردی از این جهت که تاکنون چنین پژوهشی در دیگر مناطق ایران

انجام نشده است نیز ضرورت دارد. پس، گرچه محقق با ذهن تهی به سراغ واقعیت نمی‌رود و می‌بایست با نظریات مرتبط آشنا بود که هر جا کمکی به تشریح واقعیت می‌کنند از آنها بهره جست، اما از ساختن فرضیه، چارچوب نظری یا مفهومی اجتناب شد. البته، اگر قرار بود فرضیه و چارچوب نظری یا مفهومی تدوین، و از روزن آنها به پدیده پرداخته شود، چنین پژوهشی از ابتدا سالبه به انتفاء موضوع می‌بود؛ و راهی برای این گونه طرح مسئله و انجام پژوهش نقادانه باز نمی‌ماند. با داشتن چنین رویکردی به بررسی پدیده اجتماعی، در اینجا به مطرح‌ترین نظرات راجع به حاکمیت در شرق و ایران، می‌پردازیم.

وبر در بحث از پاتریمونالیسم، آنجا که به نظام‌های حاکمیتی پاتریمونیاال در جوامع "شرقی" می‌پردازد، حکومتداری پاتریمونالیسم را از انواع اقتدار سنتی و ذیل الگوی کنش‌های سنتی قرار می‌دهد. به نظر او اینگونه نظام‌های سیاسی که کنش سیاسی در آنها به صورت غیرعقلایی صورت می‌گیرد (Weber, 1978: 226-41) در تجربه تاریخی جوامع شرقی به نوعی دولت بوروکراتیک شخصی دارای تمرکز قدرت در دست پادشاه پاتریمونیاال می‌انجامند. در دولت‌های شرقی پادشاه پاتریمونیاال دارای قدرت مطلقه است و هیچ گروه قدرت باثبات سیاسی در جامعه را به موازات خود بر نمی‌تابد؛ و اطاعت رعایا از او نیز از روی سنن به جامانده از گذشته و از این رو، غیرعقلایی و بازانندیشی نشده است که به صورت الگوی کنش اجتماعی-سیاسی درآمده‌اند (ibid: 1006-29; 1042-1109).

باید گفت، پاتریمونالیسم وبر در فهم وضعیت حاکمیت در ایران راهگشا نیست. او خود می‌گوید: "هرگز از حد و مرز دانشی که هدف آن "ایجاد نظم تحلیلی در واقعیت تجربی است،" فراتر نمی‌رویم" (وبر، ۱۳۸۷: ۹۱) و در مباحث روش‌شناختی‌اش علم اجتماعی را علم فهم واقعیت منفرد اجتماعی در تاریخیت‌اش می‌داند (همان: ۱۱۶ و ۱۲۴) که باید واقعیت انضمامی دارای فردیت ساختاری را مطالعه کند (همان: ۱۱۸). اما خودش از همین منظر قابل نقد است. چرا که، ممالک

شرقی و اجتماعات درون آنها را ذیل مفهوم کلی "شرق"، هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی، تحلیل می‌کند؛ و نه تنها واقعیت تجربی آنها را نمی‌بیند، بلکه تحلیل او خود هاله تئوریک کدری پیش روی تحقیق تجربی و فهم وقایع اجتماعی این کشورها به صورت انضمامی و در قالب ساختارهای منفرد تاریخی‌شان می‌افکند. علاوه بر آن، در نگاه شرق‌شناسانه او نوعی تحمیل رکود و عدم پویایی به تاریخ این کشورهای "شرقی" مشخص است. او بدون انجام پژوهشی منفرد و تجربی که خود توصیه می‌کرد، در این باره، الگوی نظمی (پاتریمونیاالیسم) را برای توضیح کنش و مناسبات اجتماعی-سیاسی در این جوامع به کار می‌گیرد، که آن را در مورد جوامع غربی، مرحله‌ای پیش از فئودالیسم می‌داند. پس، گرچه الگوی خطی جهانشمولی برای تطور تاریخی جوامع ترسیم نمی‌کند، اما به نظر می‌رسد، در این قسمت از مباحثش قائل شدن نوعی تأخر تاریخی برای جوامع شرقی نسبت به جوامع اروپایی مکنون است.

به عقیده مارکس، در نظریه‌اش "استبداد شرقی"، "در شرق، ... تمدن بسیار ضعیف و وسعت قلمرو بسیار گسترده بود [و حکومت] قدرتی مرکزگرا داشت" (Marx, 2007: 214). در شرق جوامع متشکل از دهکده‌ها، طوایف و قبایل از هم جدا افتاده با مالکیت جمعی یا قبیله‌ای و از جوامع کلانی و ابتدایی‌اند، که به شکل پراکنده، متفرق، یکنواخت و راکد حیات می‌گذرانند. در واقع، وجود چنین جوامع عقب‌مانده ضعیف و تجزیه‌شده که دارای اقتصادی ابتدایی و خودبسندۀاند پیدایش حکومت‌های استبدادی را ممکن ساخته؛ و پیدایش چنین استبدادی در نظام حاکمیتی نه به دلیل قدرت حکومت مرکزی، بلکه از ضعف و تجزیه شدن اجتماعات ممکن شده است (Marx, 1973: 471-9; 483-97).

اینجا، همان نقد داشتن نگرش تعمیمی، تحمیلی و غیرتجربی به نظریه مارکس نیز وارد است. در نگاه شرق‌شناسانه او به تاریخ شرق، که شدیدتر از آن و بر است، تحمیل رکود، عدم پویایی، انزوا و ماندن در مرحله ابتدایی وجود دارد، و برای جوامع شرقی نسبت به جوامع اروپایی تأخری تاریخی قائل است. در واقع، بدون انجام پژوهشی

دقیق و مدون، جوامع شرقی نزد او، متشکل از اجتماعاتی را کردند، که در چرخه میرای عقب‌ماندگی مداوم درجا می‌زنند.

ویتفولگ درباره دولت در "جامعه شرقی" [از جمله ایران (Wittfogel, 1967: 11-308, 65, 53)] با توصیف "استبداد شرقی... خشن‌ترین شکل قدرت تام" (ibid: 1-3) این دولت‌ها را قدرت‌های استبدادی مطلقه بدون نظارت و تام تک‌کانونی با دیوانسالاری گسترده‌ای می‌داند که بر همه عرصه‌ها کنترل تام داشتند. برای او دولت شرقی حکومت مرکزی متمرکز و فراگیر است (ibid: 49-100) که از "انحصار... کنش مسلحانه... و... شبکه حکومتی سازماندهی (بیگاری، دستگاه پستی و اطلاعاتی دولت، ارتش یکپارچه و مالیات‌گیری سراسری)" برخوردار بودند (ibid: 85). در این جوامع "رعایا... به طور خاص در دهکده‌ها، که می‌بایست با راهزنان مقابله کنند، احتمالاً اجازه داشتند صاحب اسلحه‌هایی کوچک و ساده باشند. اما استفاده نظامی و سازمان‌یافته از اجبار اساساً در دست فرمانروایان مطلقه تمرکز یافته بود؛ که معمولاً فقط به مردان غیرمسلح اجازه حضور می‌دادند" (ibid: 140-141). به نظر می‌رسد، ویتفولگ با واقعیت مسلح بودن مردم مواجه شده که به آن اشاره کرده است. اما در مورد هیچ جامعه خاصی آن را تشریح نمی‌کند، و دوباره آن را ذیل الگوی مورد نظرش بی‌وزن می‌سازد. او با پیش‌فرض استبداد تام و مطلقه بودن این جوامع، عاریت گرفته از دیگر شرقشناسان (ibid: 1-2)، تمام این اجتماعات را نه ذیل جوامع شرقی، بلکه، جامعه شرقی یک کاسه می‌کند. روشن است که، بر چنین بستری جایی برای طرح مباحثی مانند این پژوهش باقی نمی‌ماند.

کاتوزیان نیز، ذیل جامعه کم‌آب و پراکنده، با ترکیب و بازگویی ایده‌های مارکس و ویتفولگ درباره ایران، معتقد به وجود جامعه‌ای خشک با واحدهای اجتماعی کوچک و فاقد قدرت مقاومت در برابر حاکم استبدادی است، و می‌گوید: در ایران "قدرت سیاسی (در تمامی سطوح اداری و قطع نظر از وجود یا نبود یک دیوانسالاری بزرگ و

حاکمیت و تناسب قوا در ایران پیشادولت مدرن ... ۲۰۳

متمرکز) هم مطلق و هم استبدادی بود" (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۳-۷۲). الگوی کاتوزیان نیز راهی برای انجام چنین پژوهشی باقی نمی‌گذارد.

آبراهامیان در شرح حکومت قاجار هدفش را بسط نظریه "استبداد شرقی" مارکس (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۳ و ۷) در مورد ایران می‌داند. او داده‌های عینی زیادی عرضه می‌کند، که نشان از مطلقه نبودن حکومت قاجار و توان حکومت‌های منطقه‌ای در مقابل آن دارد (همان: ۵۵-۱۴). می‌گوید: "قاجارها مستبدانی بودند بدون ابزار استبداد؛ سایه خداوند در زمین که حکمش چندان فراتر از اطراف پایتخت نمی‌رود" (همان: ۲۰). همچنین، می‌آورد: "دولت قاجار... به جای هدایت و نفوذ در جامعه، عمدتاً بر فراز آن معلق بود... حاکمیت قاجاریان را اغلب به چشم همان کهن الگوی "استبداد شرقی" دیده‌اند، اما در واقع اقتدار آنان سخت متکی به منتفذان محلی بود که... اغلب منابع قدرت مستقلی داشتند. ... شاه ... به چند معنا شاه شاهان (شاهنشاه) بود" (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲-۷۱). تداوم حاکمیت آنان نه از قدرتشان، بلکه از ضعف اجتماعات رعایای "تجزیه‌شده" در روستاها، ایلات و شهرها بواسطه جغرافیا، مذهب، زبان، علقه‌های خونی و پدرسالارانه "تنگ‌نظرانه" بود که نتوانستند "طبقه ملی" با "آگاهی طبقاتی" تشکیل دهند (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵-۵۴). آبراهامیان در مشاهده واقعیت دقیق‌تر از متفکرین یادشده است. اما، با تعهد به فهم شرق‌شناسانه مارکس به جای رصد کردن واقعیت، از ابتدا خود را از مشاهده بخشی از واقعیت محروم می‌کند. با وجود داده‌های نشانگر قدرت کم حکومت مرکزی قاجار در مقابل حکومت‌های منطقه‌ای که عرضه می‌کند، به شرق‌شناسی درمی‌غلطد، و الگوی حاکمیت عصر قاجار را نه پیامد قدرتمندی حکومت‌های محلی دارای نیروی نظامی، بلکه از ضعف اجتماعات می‌داند، و آن را استثنایی بر کهن الگوی حاکمیت استبدادی در شرق (قاعده حاکمیت در ایران) می‌داند. او به جای به رسمیت شناختن واقعیت در جایگاه محقق، با رویکردی قیاسی و سلبی، اجتماعات قدرتمند و با هویت متکثر در ایران دوره قاجار را

تنگ نظر می‌داند؛ که چرا طبقه ملی واحدی با آگاهی طبقاتی را تشکیل ندادند و چرا حکومت قاجار آنچنان که می‌بایست مستبد و مطلق باشد، نبود.

توفیق در نظرورزی از هویت تاریخی در ایران (توفیق، ۱۳۸۸: ۵-۱)، نظام سیاسی و هویت در ایران پیشامدرن را نظام و هویت امپراتوری و متکثر تمرکزگرای ("ساختاری امپراتوری مبتنی بر "وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت") (همان: ۲۳-۴۵) می‌داند، و می‌گوید: "هویت امپراتوری" ... هویتی وحدت‌بخش [است] که استقلال اجزاء را به پرسش نمی‌کشد" (همان: ۳۰). او "حامین استراتژیک ... ساختار" و هویت امپراتوری (همان: ۳۶-۳۷) را آریستوکرات‌های دیوانی (گروه‌های "دهقانان" تحویلدار زمین در دوره ساسانی، و اغلب خرده مالک) می‌داند. و می‌گوید "اگرچه پس از حمله اعراب، دیگر از این نام استفاده نمی‌شود، اما با توجه به عدم تغییر ساختاری رابطه مالک و زارع، تداوم کارکردی این گروه‌گریزناپذیر بوده است. ... و همین مسئله، آن‌ها را به مهمترین گروه اجتماعی دوران پیشامدرن تبدیل می‌کرده است. اهمیت ساختاری این گروه، تنها به بعد اقتصادی محدود نمی‌شده است. ... این خاندان‌های دهقانی ... در بزنگاه‌های تاریخی ... تداوم زبان، ادب و فرهنگ ایرانی را امکان‌پذیر ساخته‌اند. پس می‌توان از این اشرافیت دیوانی، به عنوان کارگزاران اصلی ساختار و هویت امپراتوری نام برد" (همان: ۴۴-۴۵). توفیق در نظرورزی‌اش نظام سیاسی و هویتی ایران را امپراتوری و متکثر دانسته است. اما، همانگونه که در ادامه خواهد آمد، عوامل اصلی پیدایش و تداوم تکثر در نظام سیاسی و هویتی، نه گروه‌های دیوانی و دهقان تحویلدار زمین، بلکه هسته‌های قدرت حاکمیت محلی مسلح بوده‌اند.

مارتین نیز، در اثرش عهد قاجار می‌گوید: "او [شاه] در مقام نظر جواب‌گوی هیچ حکم و شرطی نبود ... اما اغلب به نفع او نبود که چنین کند. درست است که قدرت، مرجعیت و اختیار شخصی زیادی به او می‌بخشید ... اما منافع متقابل دولت و رعایا مستلزم این بود که جامعه او را محدود سازد و این محدودیت به‌واسطه آثار

حاکمیت و تناسب قوا در ایران پیشادولت مدرن ... ۲۰۵

زیان‌بار احتمالی سیاست‌های او بود بر رونق و قلمرو او. بنابراین رعایا نه تنها با او چانه‌زنی می‌کردند، بلکه همیشه هم به اوامر و فرمان‌های او اعتنا نمی‌کردند" (مارتین، ۱۳۹۰: ۳۲). او با بررسی انضمامی و گزارشاتی از زندگی مردم می‌گوید: طبقات فرودست در جامعه صاحب قدرت و نقش بوده‌اند. این طبقات در این مناسبات گستاخ بودند، و پایمال نمی‌شدند (همان: ۱۶). داده‌های انضمامی مورد بحث او از واقعیت اجتماعی-سیاسی در واحدهای خرد جامعه با تکثر اجتماعات (از نظر هویت و قدرت) مورد اشاره آبراهامیان و نظروزی توفیق از حکومت و هویت امپراتوری در ایران پیشادولت مدرن هم‌سویند.

مشاهده می‌شود که، تقریرات نظری یادشده به تبیین و تدقیق موضوع نپرداخته‌اند که چگونه برخورداری مردم عادی منسجم در قالب اجتماعات محلی برخوردار از قوه قهریه و نیاز متقابل حکام محلی به آنها نوعی توازن (تعادل) قوا در مناطق را ممکن ساخته، و چگونه در رفت و آمد میان سطوح خرد، میانی و کلان واحدهای سیاسی سرزمینی، ساختار حاکمیتی خاص این کشور تشکّل می‌یافته است. با این وجود، از میان آنها زمینی که مارتین و توفیق ترسیم می‌کنند و برخی داده‌های آبراهامیان، راه را برای چنین چشم‌اندازهای پژوهشی و بررسی موضوع در تاریخیت‌اش هموارتر می‌سازد.

۳) روش تحقیق

در ارجاع به واقعیت و تحلیل داده‌ها از ترکیبی از روش‌های کمی و کیفی بهره گرفته شد. گردآوری داده‌ها با دو شیوه مراجعه به منابع مکتوب و تاریخ شفاهی (مصاحبه با مطلعین) صورت گرفت. اتکای اصلی نیز بر منابع اسنادی است، که در چهار دسته می‌گنجد: ۱) متون تاریخی سطح کلان تاریخ ایران، و سطح گسترده‌تر مانند جوامع شرق. ۲) کتب توصیفی و تحلیلی تاریخی و اسناد کتاب شده. ۳) نقشه‌ها و روزنامه‌ها. ۴) اسناد کاغذی در آرشیوهای سازمانی. مطلعین کلیدی از مناطق مورد مطالعه و هر جا لازم بود از مناطق دیگر، و نیز، هم از خاندان‌های حاکم محلی و مالک و هم از

گروه‌های زیردست انتخاب شدند. تحلیل یافته‌ها نیز به صورت ترکیبی از تحلیل کمی و کیفی صورت گرفت. جهت اجتناب از اطاله مطلب، دیگر نکات جزئی روشی در ادامه به تناسب بحث روشن می‌شود.

۴) اجتماعات مسلح و موازنه قوا در دوره پیشادولت مدرن

در مناطق مورد مطالعه، کهنسالان مطابق خاطرات خود و بزرگان‌شان درباره روابط میان حکام محلی و مردم اظهار می‌کردند، پیش از دولت مدرن متمرکز پهلوی (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۹-۱۲۳) روابطی نسبتاً متوازن میان مردم و حکومت‌های محلی‌شان (چه سطوح روستایی، ناحیه‌ای و منطقه‌ای) برقرار بوده است. کشاورزان سهم‌بر در مزارع و نخلستان‌ها هم می‌گفتند، سهم خود را از مالکین، اعم از خوانین، دریافت می‌کرده‌اند. می‌گفتند در مقابل خان منطقه نیز تنها، و به زبان جامعه‌شناسانه توده‌وار، نبوده‌اند. کدخدای روستا نیز معمولاً با موافقت مستقیم یا ضمنی اهالی انتخاب می‌شده است. وقتی در مورد چگونگی ممکن شدن آن در دوره پیشادولت مدرن - که به قول آنها در این مناطق نه دولتی بوده، و نه پاسگاه و دادگاهی - از آنها پرسیده می‌شد، بر سه عامل عمده تأکید می‌کردند: ۱) سازمان‌یافته بودن مردم در قالب نهادهای خویشاوندی و کدخدایی روستایی و نواحی روستایی (چند روستا). ۲) نیاز حکام محلی به رعایا به عنوان نیروی نظامی. ۳) مسلح بودن عموم مردم. موضوع اول، که مباحث گسترده‌تری می‌طلبد، در نوشته‌های دیگر بدان پرداخته خواهد شد. اینجا، تمرکز بر موارد دوم و سوم، به‌ویژه سوم، است. زیرا، اکثر آنها بر اسلحه داشتن مردم عادی (داشتن ابزار اعمال قوه قهریه) پیش از حکومت پهلوی که اقدام به خلع سلاح عمومی مردم می‌کند تأکید داشتند. یعنی، مانند دوره دولت مدرن (از پهلوی به بعد) - که ابزار و اعمال زور حق انحصاری دولت قلمداد می‌شود (توفیق، ۱۳۸۸: ۷۱-۴۵) - نبوده است. کهنسالان هم از خاطرات خود و هم بزرگان‌شان نمونه‌های فراوانی از چنین اعمال قدرتی را از درگیری‌های مسلحانه میان افراد، طوایف، روستاها و نواحی روستایی ذکر می‌کنند. پروبلماتیک کردن

موضوع عموماً مسلح بودن مردم ایران، که تاریخ‌نگاری، ساده از آن گذشته، مبحثی کلیدی است، و نوع دیگری از تاریخ‌نگاری روابط اجتماعی و سیاسی مورد تجربه انسان ایرانی را ممکن می‌کند. درباره مسلح بودن مردم این مناطق که در منابع مکتوب هم آمده است، می‌توان تحلیلی کمی که بحث را دقیق‌تر کند نیز ارائه داد؛ و این اهمیت را دارد که می‌توان درباره موضوعی مهم چون تناسب قوا میان مردم و حاکمیت‌شان و مشارکت سیاسی در سطح عامه در ایران پیشادولت مدرن و جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ملازم با آن، دقیق‌تر اندیشید. اگر حتی درباره یک روستا به صورت نمونه چنین ارقامی محاسبه گردد، به دلیل ایقانی که ایجاد می‌کند، اهمیت دارد؛ که اینجا درباره ۶ منطقه (۱۱۲ روستا) توانستیم آمار افراد مسلح را از منابع خاموش تاریخی استخراج و تحلیل کنیم: مناطق گاوبندی و مالکی با ۳۴ روستا (یمین‌الممالک اسفندیاری، ۱۳۸۱: ۷-۷۶)، تمیمی^۱ با ۱۶ روستا (همان: ۵۵)، بیرم (احشام) ۹ روستا از ۱۱ روستای آن (حسینی‌فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷)، علامرودشت ۱۶ روستا (همان: ۱۳۸۳)، گله‌دار ۳۴ روستا از ۴۳ روستای آن (همان: ۶۱-۱۴۵۹)، از اسیر ۱ روستا (همان: ۱۲۵۴) و از اشکنان (بیخه فال) نیز ۲ روستا (همان: ۱۵۱۷) [۲]. داده کیفی نیز، درباره ۳ روستای دیگر از گله‌دار و ۸ روستای دیگر از اسیر موجود است. یعنی مجموعاً ۷ منطقه با ۱۲۳ روستا. ابتدا داده‌های کمی و سپس کیفی ارائه می‌گردد.

۴-۱) داده‌های آماری: برای محاسبه کمی وضعیت مسلح بودن مردم مناطق نسبت تعداد مسلحین به جمعیت روستاها و خانوارها^۲ [۳] در هر منطقه برای اواخر دوره قاجار که آمار تفنگچیان مناطق را می‌شد بدست آورد، محاسبه شد. چون، هر تحلیلی می‌تواند با حدی از خطا باشد، برای کاهش آن تلاش شد، تا حد ممکن، جوانب مختلف موضوع منظور گردد.

۱- مناطق تمیمی و مالکی تا ۱۳۱۱ ه.ق: ۱۲۷۲ خ (رستگار فسائی، ۱۳۸۸: ۶-۳۵) جزء بلوک مالکی به مرکزیت عسلویه بوده‌اند (حسینی‌فسائی، ۱۳۸۸: ۷-۱۵۲۵)؛ و در ۱۳۰۱ خ جزء گاوبندی (ناحیه فومستان لارستان به مرکزیت گاوبندی (همان: ۷-۱۵۲۱)) بوده‌اند (یمین‌الممالک اسفندیاری، ۱۳۸۱: ۵۵ و ۷-۷۶).

۲- منظور از خانوار، خانواده‌ای هسته‌ای است؛ و هر نهاد خویشاوندی (طایفه) متشکل از چند خانوار فاهیل با هم (پدرتبار) بوده است [۱۴].

۴-۱-۱) جمعیت افراد مسلح مناطق: آمار تفنگچیان مناطق گاوبندی، تمیمی و مالکی از گزارشات کارگزاران بنادر و جزایر خلیج فارس توسط فرستاده حکومت قاجار به این مناطق در ۱۳۰۱ خ [۱۳۴۱ ه.ق.] (یمین‌الممالک اسفندیاری، ۱۳۸۱: ۵) مربوط به گفتگوی یمین‌الممالک با "شیخ مذکورخان" آل‌نصور حاکم مناطق، همچنین از روزنامه جبل‌المتین، و آمار تفنگچیان مناطق بیرم، گله‌دار و علامرودشت، و یک و دو روستا از مناطق اسیر و اشکنان نیز، از گزارشات مبارزات حکام و مردم این مناطق در حوادث مشروطه در ۱۳۲۸ ه.ق [۱۲۸۹ خ] در روزنامه جبل‌المتین و گزارشات مأمورین بریتانیا به وزارت خارجه‌شان استخراج گردید. این آمارها نیز با منابع دیگر کنترل متقاطع شد.

شیخ مذکورخان حاکم مناطق تمیمی، گاوبندی و مالکی به یمین‌الممالک که می‌پرسد: "تفنگچی مسلح در حدود ابواب جمعی شما که می‌توانید بدهد چه عده می‌شود. فعلاً چند تفنگچی دارید؟" می‌گوید: "در حدود ضابطی برای خودش دو هزار مسلح و برای خارج از خودش ششصد نفر مسلح می‌تواند بدهد. شخصاً یکصد و پنجاه نفر تفنگچی دارم و حقوق از هفت تومان الی ده تومان می‌دهم" (همان: ۷۶). این نشان می‌دهد، همان‌طور که کهنسالان می‌گویند، تفنگچیان خوانین در جنگ‌های گسترده‌شان از همین مردم مناطق بوده‌اند، و در درون مناطق نیز شمار مردم عادی مسلح بیشتر از شمار تفنگچیان خوانین بوده؛ و اینجا که آمار عددی آن، مخصوصاً، آمار تفنگچیان مزدبگیر خان در قیاس با مردم مسلح ذکر شده است، موضوع را روشن‌تر می‌کند. گفته شیخ مذکورخان هم قابل قبول است. این واقعه توسط روزنامه جبل‌المتین (ذیقعه ۱۳۲۸ ه.ق: ۱۳) و تاریخ جهانگیریه و بنی‌عباسیان بستک و گزارش حمله او با نیروهایش [(مشروطه‌خواهان (وثوقی، ۱۳۷۵: ۷۰-۱۶۹)] به بندرلنگه و ناحیه شیبکوه لارستان (بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۴-۳۲۲) نیز تأیید می‌شود. مطابق گزارش محرمانه مأموران بریتانیا نیز حکام مناطق با "اتباع" [(رعایای)] خود در جنگ شرکت کرده‌اند: در ۲۹ اکتبر [۱۹۱۰ م: ۶ آبان ۱۲۸۹ و ۲۵ شوال ۱۳۲۸] خبر رسید "شیخ نذوقور (نذوقور

حاکمیت و تناسب قوا در ایران پیشادولت مدرن ... ۲۰۹

[نام] محلی است) در "شیورع" ۸۰۰ نفر به کشتی نشانده که به بندر لنگه هجوم آورد ... قایق‌های شیخ مزبور در تاریخ ۲۹ "جیزغه" و "نخیله" [۴] را غارت " کردند [۵] (وزارت خارجه انگلیس، ۱۳۶۳: ۹۶۲). شیخ مذکور در ۱۳۰۱ خ گفته بود خودش ۱۵۰ تفنگچی دارد، و محدوده حاکمیتش برای خارج از خود می‌تواند ۶۰۰ تفنگچی بدهد (۷۵۰ نفر). اینجا هم برای جنگی خارج از آن محدوده در ۱۲۸۹ خ [۱۳۲۸ ه.ق.] همان حدود (۸۰۰ نفر مسلح) ذکر شده است.

در مورد تعداد افراد مسلح از مناطق بیرم، گله‌دار و علامرودشت، روستای وردوان [۶] از منطقه اسیر و روستاهای تراکمه جنوبی و شمالی از منطقه اشکنان، این تعداد در روزنامه جبل‌المتین آمده است: "سه یوم قبل عریضه از جهت اهالی لنگه به حکمران رسید که غلامحسین خان وراوی و شیخ مذکور و محمدطاهرخان گله‌داری با جمعیت زیادی حرکت کرده که بیابند لنگه را غارت نمایند" (جبل‌المتین، ذیقعه ۱۳۲۸ ه.ق: ۱۳). "حال چند یوم است اخبار از لار [،] بستک و بنادر شیبکوه شهرت داده‌اند، که اشکنانی و وراوی و گله‌دار و تراکمه [۷] قریب چهار هزار جمعیت جمع شده و قصد لنگه دارند. مردم شب از ترس خواب نمی‌روند" (همان: ۱۴). در گزارشات مأمورین بریتانیا همین تعداد به تفکیک می‌آید: "در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۱۰ [۲۹ مهر ۱۲۸۹، ۱۸ شوال ۱۳۲۸] ویس قنصل دولت اعلیحضرتی [(بریتانیا)] خبر داد غلامحسین خان وراوی در نزدیکی بستک با جمعیت زیادی به لنگه تاخت می‌آورده ... در تاریخ ۲۵ وزیر مختار دولت فخمیه اجازه داد که استعداد کافی از کشتی ["فکس"] به خشکی نشینند که جان و مال اتباع خارجه را در صورت وقوع تهاجم حفظ و حمایت نمایند. ضمناً صاحب منصب بحری بنا بر تعلیمات "کلنل کاکس" به غلامحسین خان پیغام فرستاده و مشارالیه را از آمدن لنگه تخویف و تهدید نموده. در تاریخ ۲۵ غارتگران که ۳۰۰۰ جنگجو بوده‌اند از قرار راپورت در فاصله دو روزه راه در مغرب جبل ترنجه بوده‌اند. این اردو... ترکیب و اختلاطی بود از سه سرکرده محال "قلادر" [،] "اسکانو" [(همان گله‌دار و اشکنان [۸])] و "وراوی" با اتباعشان. در مورد نیروهای

شیخ مذکور هم می‌آورد: "در تاریخ ۳۰ اتباع شیخ به خشکی نشسته و به اردوی وراوی ملحق شده و بر "مرنج" حمله بردند" (وزارت خارجه انگلیس، ۱۳۶۳: ۹۶۲). در اینجا، ذکر آمارهای نزدیک به هم در دو منبع متفاوت اطمینان آن را افزایش می‌دهد. واقعه این حمله در تاریخ جهانگیریه نیز آمده است. همین نیروها در سال قبل از آن هم به بستک (منطقه حاکمیت صولت الملک) حمله برده بودند: "در اوایل ماه مبارک رمضان ۱۳۲۷ [مهر ۱۲۸۸] ... خبر رسید که جمعیت کثیری مسلح و مجهز از اهالی تراکمه و بیخه‌های وراوی-زنگنه و بیرم به سرکردگی حاجی غلامحسین خان وراوی و سیدحاجی بابا بیرمی از طریق کال و از راه نیستان بطرف کوهج حمله برده ... و جمعیت بیخه [۹] به آبادی کوهج سه فرسخی بستک رسیدند در اینموقع مرحوم صولت الملک برای این که تلفاتی به مردم وارد نشود محل را بطور کلی تخلیه کردند" (بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۲۰-۳۱۹). "پس از واقعه بستک و لار بار دیگر اهالی تراکمه، وراوی-زنگنه و بیخه بیرم و علامروودشت ... بقصد غارت بنادر شیبکوه و لنگه و عباسی جمعیت کثیری از اهالی بیخه‌جات و اشرار متفرقه را گرد آوردند و در سال ۱۳۲۸ هجری [۱۲۸۹ خ] به ریاست حاجی غلامحسین خان وراوی و سیدحاجی بابای بیرمی و تراکمه بطرف شیبکوه و بندرلنگه از راه تنگ [تنگه] خیال به حرکت درآمدند ... جمعیت بیخه ... به داخل تنگ خیال داخل شده پس از چندی زد و خورد با تفنگچیان فرامرزی و عرب ناچار عقب‌نشینی کرده ارتفاعات را بسته و داخل تنگ منزل گرفتند. در این هنگام علی‌اکبرخان گله‌داری که شخصی مصلح و با صولت‌الممالک^۱ و سطوت‌الممالک علاقه دوستی قدیمی داشت برای رفع فتنه و فساد بمیانگیری افتاده و حسینعلی محمد شفیع نام تراکمه را نزد محمدرضاخان (سطوت‌الممالک) فرستاده و تقاضای ملاقات برای قرار صلح نمود از اینجهت سطوت‌الممالک با مشورت و صوابدید دریابگی در بیرون از قریه بوالعسکر علی‌اکبرخان و حاجی غلامحسین و چند

۱- صولت‌الملک درست است. احتمالاً، اشتباه نگارشی باشد.

نفر از سران بیرمی و تراکمه و زنگنه را ملاقات و پس از قرار صلح و اخذ تعهد از حاجی غلامحسین خان بضمنت علی اکبرخان تفنگچیان طرفین را که متقابلاً در سنگرهای خود آماده جنگ بودند برچیده ... چند دهات و آبادی که شیخ مذکور از حدود حمادی [(لقب حکام منطقه شیبکوه (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۹))] گرفته بود بتصرف تفنگچیان بنی عباسی (سطوت الممالک) درآمد و شیخ مذکور هم پس از ملاقات با سطوت الممالک ... به گاوبندی مراجعت کرد" (همان: ۴-۳۲۲). چون که نویسنده تاریخ جهانگیریه، اهل بستک، متولد ۱۳۲۵ ه.ق. [(۱۲۸۶ خ)] (همان: ۱-۳۶۰) و پسر سطوت الممالک و نوه صولت الملک بستکی (همان: ۳۰-۳۲۸) و منطقه بستک همسایه شرقی بیخه جات است (نک به: نقشه‌های شماره ۱ و ۲)، گزارش او قابل اعتنا است.

اینجا، یک موضوع، تدقیق در باب حکام و مناطق حاضر در این جنگ است. همان گونه که دیدیم در گزارش مأمور بریتانیا از سرکرده محال (مناطق) اشکنان و گله‌دار هم نام می‌برد. پیش از حمله این نیروها به سمت بندرلنگه روزنامه جبل‌المتین از احتمال حمله محمدباقرخان اشکنانی و علی اکبرخان گله‌داری (جبل‌المتین، ذیقعه ۱۳۲۸ ه.ق: ۱۵) و محمدطاهرخان گله‌داری (همان: ۱۳) (برادرزاده و فرمانده نیروهای علی اکبرخان در بعضی از جنگ‌ها (نصوری، ۱۳۷۷: ۸؛ میرزایی، ۱۳۸۱: ۲۵۷؛ قشقایی، ۱۳۹۱: ۷-۱۱۶ و ۱۲۲ و یمین‌الممالک اسفندیاری، ۱۳۸۱: ۶۰) سخن می‌گوید. در مورد علی اکبرخان خود مؤلف هم نشان می‌دهد نه فقط شرکت نکرده، بلکه میانجی‌گری هم می‌کند. در مصاحبه‌ای که با حسام‌الدین خان، پسر دیگر سطوت الممالک انجام شد هم می‌گفت، علی اکبرخان به آنجا حمله نکرده، با پدرش دوست صمیمی بوده است، و نامه‌هایی که علی اکبر خان با پدرش رد و بدل می‌کرده‌اند نیز، هنوز نزد او است. در دوره رضاخان که بسیاری از خوانین دستگیر یا کشته شدند، پدرش علی اکبرخان را ضمانت کرده، و آزاد می‌شود، که به خاطر همان سابقه دوستی بوده است. این قضیه ضمانت کردن در بندرلنگه در ساحل خلیج فارس هم آمده است (نوربخش، ۱۳۵۸: ۶-۳۵). بنابراین، باید گفت، نویسنده تاریخ جهانگیریه در ذکر مناطق و حکام دقیق است،

او در عین این که اهالی و حکام نواحی زنگنه، وراوی و تراکمه از منطقه گله‌دار را نام می‌برد، از خوانین و مردم خود گله‌دار و جم، ذیل حمله‌کنندگان نام نمی‌برد. به همین دلیل از گله‌دار به سمت غرب منطقه شامل جمعیت ۹ روستا، از جمعیت ۴۳ روستای آن (حسینی فسائی، ۱۳۱۳ ه.ق و ۱۳۸۸: ۶۱ - ۱۴۵۹) کسر گردید. روستاهای دهنو، گله‌دار، هورمه، گله‌دار، کارون و نوآباد که جمعیت آنها پیش از آن جزء گله‌دار بوده‌اند، تحت همان گله‌دار قدیم، از جمعیت دهستان گله‌دار در ۱۳۳۵ خ کسر شد. همچنین، جمعیت روستاهایی که از محدوده بلوک اسیر (همسایه شمالی گله‌دار (پیوست ۱ و حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۲۵۴) که مطابق تقسیمات سیاسی دولت مدرن در سرشماری ۱۳۳۵ خ ذیل دهستان گله‌دار شمارش شده‌اند، و روستاهایی که هنگام سرشماری درون آن محدوده قرار داشته‌اند (بهرستان، هرج، پایین، اسیر، اردوان اسیر، شلدان، چاه‌بالو، سرگاه، چاه‌قدمان و چاه‌بیدو) از جمعیت این دهستان کسر گردید. در مورد خوانین اشکنان نیز، چون که با نیروهای مشروطه‌خواه همسو نبوده‌اند (وثوقی، ۱۳۸۳: ۶۶-۷ و ۱۸۴) و در تاریخ جهانگیریه نام آنها و منطقه‌شان به عنوان حمله‌کننده به بستک و بندرلنگه نیامده است، موضوع از غلامرضا اشکنانی پسر ارغوان‌خان اشکنانی، حسام‌الدین‌خان بستکی، و سیدحسین زندوی از بستگان نزدیک سید حاجی بابا بیرمی پرسیده شد. هر سه نفرشان اظهار داشتند خوانین و مردم منطقه حکومتی اشکنان در این حملات شرکت نکرده‌اند. پس، از منطقه اشکنان فقط روستاهای تراکمه جنوبی و شمالی که در جنگ‌ها حضور داشته‌اند، به تعداد روستاها افزوده شد. از منطقه بیرم نیز، چون که کهنسالان می‌گفتند نعمه‌ای‌ها در این جنگ‌ها شرکت نداشته‌اند، این موضوع از فرزندان و نوادگان حکام قدیم نعمه‌ای پرسیده شد، و آنها هم تأیید کردند که پدرانشان در این جنگ‌ها حضور نداشته‌اند. بر این اساس، جمعیت روستاهای دهنو و لاورستان (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷) که در سال ۱۳۳۵ خ به همراه روستاهای پهرست، کریشکی و نعمه سکونتگاه این طایفه بوده است، از جمعیت منطقه بیرم کسر شد. لازم به ذکر است، در موقع جنگ‌های بستک و بندر لنگه، نعمه‌ای‌ها تنها طایفه در روستای

ده‌نو نبوده‌اند، اما هیچ طایفه‌ای از آنجا در این جنگ‌ها شرکت نداشته است. بنابراین جمعیت سال ۱۳۳۵ این ۵ روستا، و در محاسبه تعداد روستاها، ۲ روستا از منطقه بیرم اواخر دوره قاجار، کسر گردید.

در مورد گروه‌های حاضر در این جنگ، علاوه بر اشاره جبل‌المتین که "اشکنانی و وراوی و گله‌دار و تراکه قریب چهار هزار جمعیت جمع شده"، در تاریخ جهانگیریه نیز می‌آورد: "جمعیت کثیری مسلح و مجهز از "اهالی" تراکه و بیخه‌های وراوی- زنگنه و بیرم بسرکردگی حاجی غلامحسین خان وراوی و سیدحاجی بابا بیرمی". ... "جمعیت بیخه". ... "بار دیگر "اهالی" تراکه، وراوی- زنگنه و بیخه بیرم و علامرودشت". ... "جمعیت کثیری از "اهالی" بیخه‌جات". و "جمعیت بیخه ... به داخل تنگ خیال داخل شده" (بنی عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۲۴ - ۳۱۸). فرزندان و بستگان نزدیک اکثر آنهایی که در این جنگ‌ها حضور داشته‌اند، هنوز در قید حیاتند و خاطرات آنها را بازگو می‌کنند، که تاکنون، با بسیاری از آنها مصاحبه کرده‌ام. حسام‌الدین خان بستکی هم می‌گوید، مردم مناطق بیخه و حکام‌شان با هم در حمله حضور داشته‌اند. در این موضوع گزارشی در مورد نیروهای سیدحاجی بابا وجود دارد که مشخص می‌شود، همانند شیخ مذکور که تفنگچیان خودش بسیار کمتر از تفنگچیان موجود در کل محدوده حاکمیتش بوده، و در جنگ‌ها نیروی عمده حکام، مردم بوده‌اند، در اینجا نیز به همین صورت بوده است. این گزارش مربوط به دوره حکومت سیدحاجی بابا بیرمی بر کل لارستان است. در تاریخ جهانگیریه پس از جنگ بندر لنگه آمده است "حاجی غلامحسین خان وراوی و سید حاجی بابا چون بمحل خود مراجعت کردند از طرف آقا سیدعبدالحسین [رهبر جنبش مشروطه در لارستان (وثوقی، ۱۳۷۵: ۹۸ - ۱۳۱)] بلار [(به لار)] احضار شدند و بلادرنگ با عده اتباع خود بلار رفته و امورات شهر را در قبضه خود گرفته و به امر و نهی پرداختند" [۱۰]

۱- برجسته‌سازی کلمات "اهالی"، "جمعیت" و "اتباع" به دلیل اهمیت آنها صورت گرفت.

(بنی عباسیان بستگی، ۱۳۳۹: ۳۲۴). حبل‌المتین درباره اوایل حکومت سیدحاجی بابا بر لار نوشته است: "لارستان از همت سیدحاجی بابا منظم است. تجار لاری ماهی یکهزار و دوست تومان موجب برایش مقرر داشته‌اند تا ورود حکومت صحیح که لااقل مأمون باشد. قافله جهرمی دیروز بسلامت وارد شد. از قرار معلوم سیصد نفر تفنگچی بزن دارد و فعلاً اطراف لار منظم است" (حبل‌المتین، شوال ۱۳۲۸: ۱۷). هم بستگان سیدحاجی بابا و غلامحسین خان، و هم برخی کهنسالان مناطق بیرم و وراوی که پدران یا بستگانشان تفنگچی آنها بوده‌اند می‌گویند، تفنگچیان آنها از اهالی همین مناطق، و خانواده‌های تفنگچیان ساکن همین مناطق بوده‌اند. مورخ تاریخ جهانگیریه نیز درباره آنها آورده بود که "با عده" اتباع خود به لار رفته و ... (بنی عباسیان بستگی، ۱۳۳۹: ۳۲۴). پس این ۳۰۰ نفر از ۳۰۰۰ نفر جمعیت مسلحین این مناطق کسر نگردید.

با توجه به مطالب فوق و این که، مطلعین محلی بیخه‌جات می‌گویند همه مردم در جنگ حضور داشته‌اند، همان ۳۰۰۰ نفر را به همراه ۲۳۰ نفر (جمعاً ۳۲۳۰) به عنوان تعداد افراد مسلح این مناطق در نظر گرفتیم. ۲۳۰ نفر اخیر به این دلیل افزوده شد که مطلعین کهنسال می‌گویند، در دوره پیشادولت مدرن، در این مناطق هر روستا بین ۲ تا ۵ نفر - بسته به وسعت آن - نگهبان مسلح داشته است که برخی مواقع شبانه‌روزی و برخی فقط شب‌ها، در برج‌ها یا قلاع روستاها نگهبانی می‌داده‌اند. تعداد روستاهای حاضر در جنگ بندرلنگه از بیخه‌جات نیز ۶۲ روستا می‌شود. برای هر روستا نیز میانگین ۳/۵ نفر نگهبان مسلح لحاظ شد که باید در روستا می‌مانده‌اند، و چون آمار تقریبی است، ۲۳۰ در نظر گرفته شد.

لازم به ذکر است، وقتی در مصاحبه با مطلعین دقیق می‌شویم، می‌بینیم، چون که در آن موقع شغل اصلی مردم این مناطق کشاورزی (نخلداری و زراعت) و دامداری بوده است، مخصوصاً تعدادی دامدار می‌بایست برای به چرا بردن دام‌ها در منطقه می‌مانده‌اند؛ و چون هر روزه باید به کوه یا دشت می‌رفته‌اند، برای امنیتشان مسلح بوده‌اند. پس، این که می‌گویند، همه مردم منطقه به جنگ رفته‌اند، به معنای ۱۰۰ درصد

آماري نيست، اما به معنای اکثریت قریب به اتفاق هست. زیرا، همه مسنین مصاحبه‌شونده می‌گویند، همه مردم رفتند؛ و وقتی از آنها می‌خواهیم آمار یک به یک آنهایی که از روستای خود یا روستاهای مجاورشان که می‌شناسند که به این جنگ نرفته بوده‌اند را نام ببرند، تعداد اندکی را نام می‌برند؛ و می‌گویند: "کم، خیلی کم"، "بعضی‌ها"، "تک و توک" و ... بودند که نرفته باشند. به علاوه، گفته می‌شود، به دلیل این که قبلاً روستاها کوچک، و ارتباطات مردم بیشتر بوده، و افراد نه تنها اهالی روستای خود بلکه روستاهای اطراف را نیز می‌شناخته‌اند، و تا سال‌ها بعد که در روستا یا در مزارع یا در نخلستان‌ها که دور هم جمع می‌شده‌اند خاطرات بزرگترهای به جنگ رفته را می‌شنیده‌اند؛ گفته می‌شود، کمتر مردی از روستاها بوده که در آن جنگ حضور نداشته است. به هر حال، همین تعداد را کل افراد مسلح در نظر گرفتیم تا اگر خطایی در کم‌شماری افراد به جنگ رفته رخ داده باشد، جبران شود. مثلاً در مورد منطقه اسپر، به جز روستای وردوان در بیخه علامرودشت، مطلعین آن منطقه می‌گویند از مابقی منطقه تعداد کمی به آن جنگ رفته‌اند. و همانطور که مشاهده کردیم، حضور آنها در حدی کم بوده، که در منابع نیز به آن اشاره نشده است. این حضور کم از ۹ روستای دیگر این منطقه (حسینی‌فسائی، ۱۳۸۸: ۱۲۵۴) با تعداد افراد کمی که از ۶۲ روستای مناطق مذکور به این جنگ نرفته‌اند جبران می‌شود. البته، نباید فراموش کرد، در این حالت، آمار افراد مسلح این مناطق، بیش‌شماری نشده، گرچه شاید، در حدی محدود، کم‌شماری شده باشد.

ذکر این نکته لازم است که، همین که آمار و ارقام مؤید یکدیگر از منابع متنوع با تفاوت زمانی استخراج شده، اعتمادپذیری را بالاتر از حالتی می‌برد که داده از یک منبع بدست می‌آید. یکی مأمور بریتانیا است که گزارش محرمانه می‌دهد. منبع دیگر (حبل‌المتین) در کلکته هندوستان منتشر شده است، و دیگری خود شیخ مذکورخان حاکم گاوبندی، مالکی و تمیمی است که با فاصله زمانی حدود ۱۲ سال از منابع دیگر شرح می‌دهد.

۴-۱-۲) محاسبه جمعیت و خانوار مناطق: از آنجا که اولین آمار جمعیتی دقیق کشور مربوط به اولین سرشماری سراسری در ۱۳۳۵ خ است، جمعیت منطبق با محدوده هر منطقه از آن استخراج شد. سپس، با توجه به این که، برآورد جمعیت کشور برای اواخر دوره قاجار، توسط مرکز آمار ایران، شورای بین‌المللی هماهنگی بررسی‌های ملی جمعیت‌شناسی، در فرانسه، و کتاب جمعیت، توسعه و بهداشت باروری صورت گرفته است، براساس میزان رشد جمعیت کشور در ۱۳۳۵ خ نسبت به ۱۲۸۹ و ۱۳۰۱ خ، و واپسروی در محاسبه تعداد نفوس و خانوار، جمعیت این مناطق نیز برای آن سال‌ها محاسبه گردید. همچنین، چون که ۳ برآورد مذکور از جمعیت کشور اندکی تفاوت داشتند، آماره‌ها براساس هر ۳ برآورد محاسبه شده‌اند. تعداد خانوار نیز، از نسبت جمعیت به بعد خانوار به دست آمد.

درباره محاسبه بعد خانوارها - از آنجا که کهنسالان می‌گفتند خانوارها در مناطق مورد مطالعه خانوادگی بوده‌اند - تعداد فرزندان یک خانواده و تعداد زنان یک مرد، وضعیت مرگ و میر کودکان و سن ازدواج جوانان در ۱۳۳۵ خ نسبت به پیش از آن پرسیده شد، و می‌گفتند، از دهه ۱۳۴۰ خ به بعد است که با گسترش امکانات در روستاها، اعزام سپاه بهداشت، گسترش راه‌های ارتباطی و دسترسی سریع‌تر روستاییان به مراکز بهداشتی، مرگ و میر کودکان کاهش و تعداد نفقات خانوارها افزایش می‌یابد؛ و این وضعیت در ۱۳۳۵ با پیش از آن تفاوت چندانی نداشته است. خانواده‌ها نیز، تک همسری، سن ازدواج افراد پایین، و کمتر پسر ۲۰ ساله و دختر ۱۵ ساله به بالایی بوده که هنوز مجرد و نزد والدین باشد [۱۱]. به همین دلیل، اگرچه، برخی فرزندان خانواده‌ها به دلیل کمبود امکانات بهداشتی می‌مردند، اما به دلیل تعداد فرزندان زیادی که خانواده‌ها به دنیا می‌آوردند و پایین بودن سن تشکیل خانواده فرزندان، تعداد فرزندانی که با خانواده‌شان زندگی می‌کرده‌اند کمتر از تعداد فرزندان یک زوج بوده است. همانگونه که خواهیم دید، آمارها نیز مؤید آنند، که در ۱۳۳۵ خ هر خانواده به طور میانگین حدود ۴/۵ نفر عضو (۲/۵ فرزند، در کنار پدر و مادر) داشته‌است. بر این

حاکمیت و تناسب قوا در ایران پیشادولت مدرن ... ۲۱۷

اساس، چون در سال ۱۳۳۵ تمام نقاط جمعیتی این مناطق روستا^۱ بوده‌اند، همان بُعد خانوار سال ۱۳۳۵ هر محدوده برای ۱۲۸۹ و ۱۳۰۱ خ آنجا در نظر گرفته شد. البته، لازم به ذکر است، در هر صورت، بعد خانوار اثری بر کم‌شماری یا بیش‌شماری تعداد جمعیت مناطق، تعداد مسلحین آن‌ها یا میانگین آن نسبت به تعداد نفرات و میانگین مسلحین هر روستا نمی‌گذارد.

جدول ۱- جمعیت ایران از ۱۲۸۰ تا ۱۳۳۵ خورشیدی

سال خورشیدی	جمعیت کشور براساس سالنامه آماری مرکز آمار ایران ^۲	جمعیت کشور براساس بین‌المللی هماهنگی بررسی‌های ملی جمعیت‌شناسی ^۳	جمعیت کشور براساس کتاب جمعیت، توسعه و بهداشت باروری ^۴
۱۲۸۰	۸۶۱۳۰۰۰	۵۱۰۷۳۹۸۱۶	۱۰۳۳۴۰۰۰
۱۲۸۹	۹۰۸۸۵۶۴	۱۰۹۱۹۸۱۵	۱۰۷۷۹۳۴۷
۱۲۹۰	۹۱۴۳۰۰۰	۱۰۹۴۰۰۰۰	۱۰۸۳۰۰۰۰
۱۳۰۰	۹۷۰۷۰۰۰	۱۱۱۵۰۰۰۰	۱۱۶۰۹۰۰۰
۱۳۰۱	۹۸۴۵۵۵۳	۱۱۲۴۲۴۷۱	۱۱۷۰۵۶۹۴
۱۳۱۰	۱۱۱۸۵۰۰۰	۱۲۱۱۰۰۰۰	۱۲۶۱۳۰۰۰
۱۳۳۵	۱۸۹۵۴۷۰۴	-----	-----

۱- در ۱۳۳۵ خ تنها ۳۱/۴ درصد جمعیت کشور شهرنشین بوده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۳۵ ب).

۲- جمعیت سال‌های ۱۲۸۰، ۱۲۹۰، ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ از: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۸: ۴۹، و جمعیت ۱۳۳۵ از: مرکز آمار ایران، ۱۳۳۵ ب.

3. Behnam et Amani, 1974: 6.

۴- زنجان و شادپور، ۱۳۸۵: ۴۴.

۵- جمعیت سال ۱۲۷۹ خ (۱۹۰۰ م) ایران ۱۰۷۲۰۰۰۰ نفر ذکر شده است (Behnam et Amani, 1974: 6)، و جمعیت ۱۲۸۰ خ براساس نرخ رشد جمعیت ۱۲۷۹ تا ۱۲۹۰ خ محاسبه شد.

در محاسبه جمعیت و تعداد خانوار مناطق، محدوده منطبق با تقسیمات کشوری پیشادولت مدرن مناطق گاوبندی، تمیمی و مالکی که آمار افراد مسلح آنها یکجا ارائه شده، در یک دسته، و محدوده منطبق با مناطق بیرم، علامرودشت و گله‌دار، یک روستا از اسیر و دو روستا از اشکنان نیز در دسته‌ای دیگر، متناسب با سالی که آمار افراد مسلح آن مناطق نیز به صورت یکجا موجود بود، قرار گرفت. محدوده دسته اول منطبق با دهستان‌های تمیمی و مالکی از شهرستان بوشهر (از حوزه سرشماری کنگان) و دهستان گاوبندی شهرستان لارستان (از حوزه سرشماری بندرلنگه) و محدوده دسته دوم، منطبق با دهستان‌های گله‌دار از شهرستان بوشهر (از حوزه سرشماری کنگان) و بیرم، تراکمه، وراوی و علامرودشت از شهرستان لارستان (از حوزه سرشماری لارستان) در ۱۳۳۵ خ می‌شود. برای انجام آن، محدوده منطبق با تقسیمات کشوری پیشادولت مدرن آنها و نقاط جمعیتی هرکدام، که پیش‌تر به آنها اشاره شد، با محدوده تقسیمات جدید کشوری آنها در هنگام سرشماری (فریدی مجید، ۱۳۹۰: ۳۸۰-۲۹۳؛ فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۳۸-۹۵ و رزم‌آرا، ۱۳۳۰) و نقاط جمعیتی تحت پوشش هر حوزه سرشماری (مرکز آمار ایران، ۱۳۳۵ الف و ۱۳۳۵ ب) تطابق داده شد. همچنین، براساس جمعیت کشور در دوره‌های ۱۰ ساله از ۱۲۸۰ تا ۱۳۱۰ جمعیت ۱۲۸۹ خ و ۱۳۰۱ خ محاسبه شد.

جدول ۲- جمعیت مناطق مورد مطالعه^۱ در سرشماری ۱۳۳۵ منطبق با محدوده پیشادولت مدرن

آنها [۱۲]

دهستان	گاوبندی	تمیمی	مالکی	مجموع ^۲	علامرودشت	بیرم	تراکمه	وراوی	گله‌دار	مجموع
جمعیت	۵۵۸۲	۱۷۴۳	۱۳۹۳	۹۴۷۸	۲۲۰۳	۴۸۹۸	۶۸۵۰	۲۶۵۴	۶۵۷۴	۲۳۱۷۹
تعداد خانوار	۱۴۶۹	۳۳۸	۲۷۴	۲۲۰۷	۵۲۳	۱۱۳۹	۱۴۳۰	۶۰۰	۱۳۹۴	۵۰۸۶
بعد خانوار	۳/۸	۵/۲	۵/۱	۴/۲	۴/۲	۴/۳	۴/۸	۴/۴	۴/۷	۴/۶

۱- مأخذ: وزارت کشور (۱۳۳۸) و مرکز آمار ایران (۱۳۳۵ الف).

۲- به جمعیت مجموع، ۷۶۰ نفر از مهاجران خانوادگی به دیگر مناطق حوزه خلیج فارس که گفته شده بود، افزوده شده است.

حاکمیت و تناسب قوا در ایران پیشادولت مدرن ... ۲۱۹

براساس تغییرات جمعیتی ۱۲۸۹ خ و ۱۳۰۱ خ تا ۱۳۳۵ خ کشور، جمعیت و خانوار منطبق با محدوده این مناطق در ۱۲۸۹ و ۱۳۰۱، برای ۱۳۳۵ محاسبه شد. سپس، با واپسروی در محاسبه نفوس و خانوار آن محدوده‌ها در ۱۳۳۵ و انطباق آن با جمعیت کشور در ۱۲۸۹ و ۱۳۰۱ تعداد نفوس و خانوار هر دسته مناطق برای ۱۲۸۹ و ۱۳۰۱ به دست آمد.

در گام بعد، با تقسیم تعداد افراد مسلح هر دسته مناطق بر جمعیت و تعداد خانوار آنها سرانه فرد مسلح به ازای نفر و خانوار محاسبه شد.

جدول ۳- جمعیت و سرانه فرد مسلح در محدوده پیشادولت مدرن مناطق مورد مطالعه

معیارهای محاسبات آماری افراد مسلح	جمعیت مناطق گله‌دار، بیرم و تراکمه جنوبی و شمالی در ۱۲۸۹ خ	سرانه فرد مسلح در علامروشدت، گله‌دار، بیرم و تراکمه جنوبی و شمالی در ۱۲۸۹ خ	جمعیت مناطق گله‌دار، بیرم، علامروشدت و روستاهای تراکمه جنوبی و شمالی در ۱۲۸۹ خ
مناطق گاوبندی، مالکی و تمیمی در ۱۳۰۱ خ	۴۹۲۳	۱ نفر به ازای هر ۳/۵ نفر	۱۱۱۱۴
مناطق گاوبندی، مالکی و تمیمی در ۱۳۰۱ خ	۱۱۷۲	۱/۳ نفر در خانوار	۲۴۱۶
مناطق گاوبندی، مالکی و تمیمی در ۱۳۰۱ خ	۵۶۲۲	۱ نفر به ازای هر ۴/۲ نفر	۱۳۳۵۵
مناطق گاوبندی، مالکی و تمیمی در ۱۳۰۱ خ	۱۳۳۸	۱/۱ نفر در خانوار	۲۹۰۳

جمعیت براساس برآورد کتاب جمعیت، توسعه و بهداشت باروری	۱۳۱۸۲	۱ نفر به ازای هر ۴/۱ نفر	۵۸۵۳	۱ نفر به ازای هر ۳ نفر
تعداد خانوار براساس برآورد کتاب جمعیت، توسعه و بهداشت باروری	۲۸۶۶	۱/۱ نفر در خانوار	۱۳۹۴	۱/۴ نفر در خانوار

مطابق جدول ۳ مشاهده می‌شود که، هر کدام از برآوردهای جمعیتی ایران را بپذیریم، در همه مناطق به ازای هر خانوار لااقل یک نفر فرد مسلح وجود دارد. این که، در هر خانوار به طور میانگین بیش از یک نفر تفنگچی وجود دارد را اگر در کنار این موضوع در نظر آوریم که گفته شد به دلیل سن پایین ازدواج افراد در گذشته، معمولاً جوانان در خانه والدین نمی‌مانده‌اند، و نیمی از جمعیت که زنان بوده‌اند^۱، و مردان زیر ۱۵ سال و افراد کهنسال که طبیعتاً توان جسمی برای تفنگدار شدن نداشته‌اند [۱۳]، را هم کنار بگذاریم، آنگاه این جمله‌های مطلعین که در مورد دوره نبود دولت مدرن در منطقه می‌گفتند، "همه مسلح بودند"، "خانه بدون تفنگچی نبود"، و ... بهتر درک می‌شود. به هر حال، ممکن است با وجود همه تلاش‌ها در هر پژوهشی خطا رخ دهد. همانگونه که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌شود، اگر به هر دلیلی، حتی ۲۰ درصد در محاسبات کم‌شماری یا بیش‌شماری شده باشد، باز هم حدود ۱ نفر مسلح در هر خانوار حاصل می‌شود.

علاوه بر آن، از نظر سرانه افراد مسلح در روستا، مناطق بیرم، علامرودشت، گله‌دار و روستاهای وردوان، تراکمه جنوبی و شمالی (۶۲ روستا با ۳۲۳۰ تفنگچی) به طور میانگین هر روستا ۵۲ تفنگچی، مناطق گاوبندی، تمیمی و مالکی (۵۰ روستا با ۲۰۰۰

۱- گفته می‌شود تنها تعداد کمی از زنان مسلح بوده‌اند.

تفنگچی) به طور میانگین هر روستا ۴۰ تفنگچی، و در مجموع ۱۱۲ روستا هر روستا ۴۷ تفنگچی داشته است. پس منطقی است، همانگونه که خواهیم دید، وقتی خوانین مناطق - مثلاً شیخ مذکورخان که ۱۵۰ تفنگچی داشته - در جنگ‌ها در می‌مانده‌اند، از مردم روستاها مدد می‌خواسته‌اند. وقتی حمایت متقابل محلی، قدرت داشتن مردم مسلح و نیاز حکام محلی به آنان بهتر قابل فهم می‌شود، که فراموش نکنیم، وقایع تشریح شده، مربوط به دوره مشروطیت است، و حکام این مناطق در کنار حکومت مرکزی نیستند که تصور شود شاید بوسیله آن تأمین می‌شده‌اند، بلکه در مقابل آن هستند.

۲-۴) داده‌های کیفی

داده‌هایی کیفی موجود است مؤید داده‌های کمی و گسترش‌دهنده آن. گزارشی از مسلح بودن مردم مناطق اسیر و گله‌دار در دهه آخر حکومت قاجار موجود است که نشان می‌دهد ۳ روستای دیگر از بلوک گله‌دار و ۸ روستای دیگر از بلوک اسیر می‌بایست به ۱۱۲ روستاهای مسلح یادشده این مناطق افزوده شود. یعنی مجموعاً ۱۲۳ روستا. این گزارش مربوط به زمانی است که به جز روستاهای وردوان و بلبلی از بلوک اسیر مابقی آن نیز ضمیمه بلوک گله‌دار شده (نک به: پیوست ۱؛ و حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۲۵۴) و روستاهای گبری، جم، شهرخواست، دولت‌آباد، بیدخوار و پس‌رودک از گله‌دار جدا شده است (همان: ۶۱-۱۴۵۹ و پیوست ۱). در این گزارش در مورد مسلح بودن مردم این محدوده آمده است: "در تمام خاک گله‌دار ممکن نیست یک خانوار بدون تفنگ یافت شود - سوای اطفال و عجزه [،] عموماً مردها و گاهی هم بعضی از زنها مسلح دیده می‌شوند و تفنگ جزء لاینفک آنها است" (پیوست ۲).

برخی گزارش‌های تاریخی دیگر نیز، هم راستا با مواردی است که تاکنون ذکر شد. مثلاً، زمانی که شیخ مذکور حاکم منطقه گاوبندی به گله‌دار می‌رود تا با دایی‌اش علی‌اکبرخان (دریایی، ۱۳۷۹: ۵۵) در مورد اعتراض مردم روستای دشتی، از توابعش، به او در مورد انتصاب عبدو به کدخدایی آن روستا، مشورت کند، علی‌اکبرخان به او

توصیه می‌کند: "عبدو را از دشتی بردار. مردم دشتی به درد تو می‌خورند نه عبدو". شیخ مذکور بلافاصله به دشتی بازگشته و شخصی از معتمدین مردم دشتی به نام "حاج سالم" را کدخدای آنجا می‌کند. این واقعه، علاوه بر آن که نشانگر نگاه حاکم منطقه گله‌دار به نحوه ارتباط با رعایا و مدیریت نقاط روستایی است، آنچه نیاز خوانین به حمایت مردمی را نشان می‌دهد این است که، شیخ مذکور به این دلیل از مردم آنجا ناراحت بوده است، که یکی از اهالی دشتی، شیخ حسن خان پدر شیخ مذکور را به قتل می‌رساند (همان: ۴۵ - ۴۱). با این وجود، خان گله‌دار که شیخ حسن دامادش بوده است، می‌گوید، مردم دشتی "به درد تو می‌خورند" (همان: ۴۵). همین مورد نیز پیش می‌آید، و زمانی که نیروهای حاکم منطقه عسلویه (یمین‌الممالک اسفندیاری، ۱۳۸۱: ۵۷ و ۶۹) و سروباش و کوشکنار، عبدالله برادر شیخ مذکور حاکم روستای خرّه (در مرز دو منطقه) را محاصره می‌کنند، شیخ مذکور از حاج سالم و حاجی یوسف از بزرگان دشتی "می‌خواهد ... به نجات قلعه خرّه بشابند" [بشتابند]. شیخ مهمات و آذوقه‌شان را تأمین می‌کند. مردم دشتی به سمت خرّه حرکت می‌کنند، و با دخالت آنها "در مدت کوتاهی قلعه خرّه از محاصره خارج می‌شود" (دریایی، ۱۳۷۹: ۴۸-۴۶).

در واقعه‌ای دیگر، همین مردم دشتی به همراه دیگر مردم روستاهای منطقه گاوبندی، به شیخ مذکور خان مدد می‌رسانند. آن جنگ معروف بندر شیو است، که یک ناو جنگی بریتانیا به همراه یک ناو جنگی حکومت مرکزی ایران و نیروهای مورد حمایت آنان (شیوخ بندر عسلویه) [در ۱۹۱۸ م (نصوری، ۱۳۷۷: ۸)] به شیو حمله می‌کنند (یمین‌الممالک اسفندیاری، ۱۳۸۱: ۷۸). "ناو جنگی انگلیس که مجهز به توپ دوربرد بوده، بندر شیو را به توپ می‌بندد. ... حاجی یوسف ... به اتفاق [چند سرکرده دیگر] ... میرمسید [(مصیب)]، عبدالله معمار، عالی یوسف، و عده دیگری از مردم منطقه گاوبندی، آمادگی خود را برای مقابله ... اعلام کرده و به سوی بندر شیو، حرکت می‌کنند" (دریایی، ۱۳۷۹: ۳-۵۲). "شیخ مذکور برادرش شیخ یوسف و میر مصیب امیری (باریکویی) که تعداد زیادی تفنگچی‌های تراکمه‌ای نیز همراه او بودند، و

همچنین یوسف محمدی و تفنگچی‌های او (اهل دشتی)، را روانه بندر شیو می‌نماید. عده‌ای از تفنگچی‌های کناردانی به سرکردگی عالی یوسف کناردانی و عبدالله معمار ... را در محل دو برکه بین [بنادر] مقام و شیو مستقر می‌نماید. ... به دستور میرمصیب در کنار ساحل خندق‌هایی حفر می‌شود. ... تفنگچی‌های میرمصیب امیری و یوسف محمدی در درون خندق و ارتفاعات موضع می‌گیرند. ابتدا نیروهای انگلیسی که اکثراً هندی بودند از ناو پیاده شده و بوسیله قایق به طرف ساحل می‌آیند که هدف تیراندازان قرار گرفته و تعدادی کشته می‌شوند ... و به ناو برمی‌گردند. لحظه‌ای بعد ناو با توپ حمله را شروع کرده گمرک، مسجد، قلعه و تعدادی منازل مسکونی را ویران کرده و به خیال این که دیگر نیرویی در بندر نمانده مجدداً نیروها را روانه ساحل می‌نمایند ... هنوز به ساحل نرسیده هدف تیراندازان ... قرار می‌گیرند. تعدادی کشته می‌شوند [۰]. از طرفی سربازان پیاده نظام همراه با نیروهای حمادی که قصد ورود به بندر شیو از راه زمینی داشتند در دام دلیران کناردانی افتاده، شکست خورده و عقب‌نشینی می‌نمایند. وقتی فرماندهی ناو متوجه شکست در هر دو جناح می‌شود ... بندر شیو را ترک می‌کند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱-۱۲۰). در گزارشی که "فرامرزی" ۱۵ سال پس از جنگ می‌نویسد (فرامرزی، ۱۳۷۹: ۵۷۶) نیز حضور اهالی در آن مشخص است: "در اثناء جنگ بین‌المللی ... انگلیسی‌ها ... بندر شیو را بمباران نموده و تلفات زیادی بر اهالی آنجا وارد ساختند. اهالی نیز تپه‌های اطراف قریه را سنگر نموده مردانه از خود دفاع کردند" (همان: ۶۴۷).

در اینجا، از نظر امکان گسترش زمانی داده‌های مربوط به مسلح بودن عمومی مردم، گرچه در منبع مکتوبی یافت نشد که پیش از دولت مدرن پهلوی، حکومتی اقدام به خلع سلاح عمومی مردم در مناطق مورد مطالعه کرده باشد، و کهنسالان این مناطق خود و از زبان بزرگسالانشان نقل می‌کنند که تا پیش از دولت پهلوی اسلحه آزاد بوده است، اما، این پرسش ممکن است به ذهن آید: آیا این گونه نبوده که پیش از حوادث

مشروطیت یا حضور بریتانیا در جنوب ایران، مردم این مناطق غیرمسلح بوده، و در پی وقوع چنین مسائلی عموماً مسلح شده باشند؟

باید گفت، علاوه بر داده‌های شفاهی و مکتوب تاکنون آمده، در این مورد نیز داده‌ای تاریخی یافت نشد که شواهدی از چنین موضوعی را نشان دهد. همچنین، در برخی منابع مربوط به پیش از وقایع مذکور نیز، اشاراتی موجود است که نشان می‌دهد، اهل سلاح بودن مردم این مناطق تنها محدود به این دهه‌ها نبوده است. ابن بلخی، (رستگار فسائی، ۱۳۷۴: ۱-۲)، در ذکر ویژگی‌های مردم مناطق ایراهستان (مناطق جنوب ایالت فارس: محدوده مورد مطالعه این پژوهش به همراه مناطق مجاور آنها: دشتی، کنگان، خنج، لارستان، عسلویه و جویم) (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۴۱-۳۱۸) نک. به: نقشه شماره ۱) در دوره‌های سلجوق، و پیش از آن، آل بویه، آن‌ها را مردمی "سلاح‌ور" توصیف می‌کند که در روستاهای دارای باروی محکم زندگی می‌کرده، و سپاهسانی از آنان نیز در خدمت حکومت آل بویه بوده‌اند، می‌آورد: "و این ایراهستان است و به هر دیه‌ی [(روستایی)] حصار می‌محکم است ... و مردم ... سلاح‌ور... باشند ... و همواره عاصی بودند ... اما به روزگار دیلم، ایشان را قهر کردند و به طاعت آوردند و ده هزار مرد از ایشان به عهد عضد الدوله [دیلمی] که از ۳۷۲ - ۳۳۸ ه.ق حکومت می‌کرد (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۴۴۴-۴۴۰)، در خدمت او بودند بر سبیل سپاهی [،] و مقدم ایشان یکی بود "جابی" نام [،] و بعد از آن عهد، دیگر باره عاصی شدند و هیچ کس ایشان را مالش نتوانست داد، مگر اتابک چاولی [والی فارس در عهد سلجوق از ۴۹۰ تا ۵۱۰ ه.ق (همان: ۱۵)] کی آن جمله اعمال [(مناطق)] را مستخلص گردانید به قهر" (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۳۳۹). این مورد، علاوه بر نشان دادن وجود نیروی گسترده و حکومت‌های محلی مسلح، نشانگر این است که حکومت مرکزی آل بویه نیز برای تشکیل سپاه به همین نیروهای مسلح محلی وابسته بوده است.

اسکندریگ ترکمان نیز، در دوره صفوی (۱۰۲۵ تا ۱۰۳۸ ه.ق [۹۹۵ تا ۱۰۰۷

خ]) (افشار، ۱۳۵۰: چهار- پنج) در مورد تفنگچیان منطقه فال [(گله‌دار) حسینی

فسائی، ۱۳۸۸: ۱۴۵۸)) که به همراه حاکم آنجا، بحرین را از پرتغالی‌ها پس گرفتند می‌نویسد: الله‌وردی خان بیگلربیگی فارس خواجه معین‌الدین فالی را "با جمعی از تفنگچیان فالی که با کمال جلادت در طریق قدراندازی مهارت تمام دارند ... بجانب بحرین فرستاد" (ترکمان، ۱۳۵۰: ۶۱۵). منظور اسکندربیگ مردم مناطق اسیر و فال هر دو است؛ چنان که در شرح واقعه می‌گوید: "خواجه مذکور و مردم فال و اسیر بدفع و رفع اهل خلاف قیام نمودند و جمعی [از مردم بحرین] که طریق مخالفت مسلوک داشتند به جزا و سزا رسانیده [،] سایر الناس که جاده مطاوعت را به قدم متابعت پیمودند استمالت یافته برعیتی مشغول شدند" (همان). در این منابع نیز، همانگونه که دیدیم به "مردم" این مناطق اشاره کرده‌اند و نشان می‌دهند مسلح و نیروی نظامی حکام بوده‌اند. همچنین، مورخی دیگر در عهد صفوی، ملاً جلال منجم یزدی، در شرح همین لشکرکشی به "مردم" مناطق اسیر و فال اشاره می‌کند که همراه خواجه معین‌الدین فالی به بحرین حمله کرده‌اند: "خواجه مشارالیه از بلوک خود با مردم فال [و] اسیر، یوسف شاه برانقادی با مردم خود از بندر اسلو (عسلو) [عسلویه] در مراکب و سفاین نشسته ... در منامه که ظاهر شهر بحرین است بیرون آمدند" (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۱۰-۲۰۹). حسینی فسائی در دوره قاجار، حدود دو دهه پیش از وقایع مذکور مشروطه (رستگار فسائی، ۱۳۸۸: ۶-۳۵) حین شرح این واقعه به همین ویژگی مردم مناطق اسیر، گله‌دار (فال) و علامرودشت اشاره می‌کند: "خواجه معین‌الدین فالی با لشکر بیخه فال و اسیر و علامرودشت که مردمانی شجاع و متهور و در تفنگ‌اندازی، مشهورند بر کشتیهای کوچک و بزرگ نشسته به آسانی فتح جزیره بحرین را نموده، دست جماعت پرتگال را کوتاه داشتند" (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۴۴۵). در اینجا، فارغ از چگونگی فتح بحرین، اشاره ضمنی‌شان به مسلح بودن مردم، واجد اهمیت است.

همچنین، در تاریخ زندیه در خبری درباره مناطق لارستان (از جمله بیرم، گاویندی و اشکنان (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۲۱-۱۵۱۷) و گله‌دار و مناطق اطرافشان، همراهی اهالی محال (منطقه) گله‌دار با حاکم منطقه، مسلح بودن آنها، و این که

حکومت مرکزی از مناطق محلی نیروی نظامی گردآوری می‌کرده است - همانند وضعیتی که مالکوم بیان می‌کند، که در ادامه می‌آید - مشخص می‌شود. در اواخر دوره زند که درگیری‌هایی میان خان گله‌دار و حکومت زند وجود داشته است (شیرازی، ۱۳۶۵: ۶۸-۶۶، ۹۰-۸۹ و خورموجی، ۱۳۸۰: ۴۸۷-۴۸۳) گزارش می‌کند: "در سال قبل [۱۲۰۶ ه.ق، ۱۱۷۰ خ] (همان: ۴۸۷-۴۸۶) که [جعفرخان زند] لطف‌علی خان را به تسخیر خطه لار مأمور نمود، بعضی از اهالی بنادر و گله‌دار و گرمسیرات حوالی آنجا در مقام اعانت و امداد ولدان نصیرخان [لاری (شیرازی، ۱۳۶۵: ۶۲)] برآمده، در خدمتگذاری تکاهل ورزیده و محمدعلی خان اسلاملو که به جهت بردن تفنگچیان گله‌دار و سناسیر و سیورغان به خطه لار مأمور گشته در محال مزبور از ضرب گلوله اهالی آنجا مقتول شده بود." جعفر خان، "لطف‌علی خان را با جمعی کثیر از غازیان سواره و پیاده به تأدیب و تنبیه آن‌ها تعیین و در اوایل ماه ربیع الاول از راه فیروزآباد، روانه صوب مقصود گردید. اهالی گله‌دار از بیم آن دریای خونخوار بالمره با کوچ و بنه و اموال و اسباب خود به جانب بندر عسلویه فرار" کردند (همان: ۶۷). در همین منبع، علاوه بر این مورد، به موارد دیگری از گردآوری نیروی مسلح از مناطق محلی برای سپاه حکومتی نیز اشاره می‌شود (همان).

حسینی خورموجی نیز حدود نیم قرن پیش از وقایع فوق‌الذکر مشروطه (۱۲۷۶ ه.ق [۱۲۳۸ خ]) (حسینی خورموجی، ۱۳۸۰: ۴۵) در مورد همین ویژگی مردم مناطق گاوبندی، تمیمی، مالکی، بیرم و اشکنان می‌گوید: "مردمش سلاح‌ورز" اند (همان: ۹۴-۹۳ و نک. به: حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۸-۱۵۱۷، ۱۵۲۱ و ۱۵۲۶). همچنین، درباره مردم منطقه گله‌دار می‌نویسد: "این بلوک گرمسیر ... اهلس سلاح‌ورز" اند (حسینی خورموجی، ۱۳۸۰: ۸۸).

علاوه بر آن، در منبعی دیگر در همین زمینه، مربوط به سطح کلان کشور اعم از محدوده این پژوهش، مالکوم مأمور بریتانیا، در اوایل دوره قاجار درباره این که "صدای مردم همیشه تعیین کننده" حکام ایالات، ایلات، شهرها و روستاها است

گزارش می‌کند: "اگر پادشاه کلانتری را منصوب کند که مورد قبول شهروندان نباشد، نمی‌تواند وظایفش را انجام دهد، ... در شهرهای کوچک و روستاها صدای ساکنین در مشخص کردن کدخدا، یا سران‌شان باز تعیین‌کننده‌تر است؛ اگر کسی معرفی شود که آنان او را تأیید نکنند، اغتشاش ساکنین سبب استعفاء یا عزل او می‌شود. ... برای رفاه مردم هیچ امتیازی ضروری‌تر از انتخاب کردن یا تأثیر گذاشتن بر انتخاب کلانترانشان نیست. درست است این کلانتران نمی‌توانند همیشه آنان را از دست قدرت مصون نگه‌دارند، و اغلب از ناچاری است که ابزار سرکوب می‌شوند؛ باز هم، محبوبیتشان در میان عامه شهروندان [مردم] شان عامل ارتقاء و دوام یافتن قدرتشان است؛ و آنها با انجام دادن وظایفشان در امور عمومی به آرامش، شادمانی و منافع خود توجه دارند" (Malcolm, 1828: 324-325, see, 330-332; 350). "از این رو، این حق که به سکنه اجازه می‌دهد در تعیین مافوقان بلاواسطه‌شان تأثیر بگذارند، در حفاظت از آنها در مقابل برخی از پلیدترین قواعد استبدادی بسیار مؤثر است" (ibid). همچنین، او داده‌هایی مفصل از وضعیت قوای نظامی ایران ارائه می‌کند، که هم در فهم گفته‌های مذکور او و هم یافته‌های این پژوهش راهگشاست. گزارش می‌کند، به جز لشکری ۲۰ هزار نفری که فتحعلی‌شاه پس از جنگ‌های ایران و روس آن را بنیان‌گذارده، و هنوز درحال شکل‌گیری است و سازمان درستی ندارد؛ تنها نیروی نظامی حکومت مرکزی سواره نظامی ۳ تا ۴ هزار نفری است. اما، در مناطق محلی مجموعاً حدود ۲۳۰ هزار نظامی و شبه‌نظامی پیاده و سواره وجود داشته، که در موقع لزوم، حکومت مرکزی آنها را از ایلات، روستاها و شهرهای مناطق مختلف گردآوری کرده، هر دسته با لباس محلی و سلاح خود بوده، و تنها از رؤسای خودشان فرمان می‌پذیرفته‌اند (ibid: 355-359). این نشان می‌دهد حکومت‌های محلی در قیاس با حکومت مرکزی از چه نیروی نظامی فراوانی برخوردار بوده‌اند، و این تکرار در ساختار حکومتی در ایران پیشادولت مدرن را نشان می‌دهد. به ویژه این گزارش او در این زمینه: "تقریباً تمام جمعیت ایران مسلح‌اند؛ و در هر قسمت از کشور نیرویی نظامی وجود دارد، که به صورت برابر از

مردان ایلات کوچنده، و از سکنه شهرها و روستاها تشکیل می‌شود. وظیفه اصلی‌شان حفظ محل زندگی، و کمک به انتظامات است. آن‌ها بوسیله ایالت، شهر یا روستایی که بدان تعلق دارند تأمین می‌شوند" (ibid: 356-357).

هم راستا با این مباحث، لازم به ذکر است که وجود دولت متمرکز بوروکراتیک دارای ارتش سراسری، انحصاری‌سازی دولتی حق اعمال زور، خلع سلاح عمومی مردم و سلطه بر مناطق محلی در ایران - از جمله مناطق مورد پژوهش (نک. به: نوربخش، ۱۳۵۸: ۳۵؛ دریایی، ۱۳۷۹: ۸۴-۸۰ و تهمک، ۱۳۹۲: ۱۰۷ - ۷۹) - از دوره رضاشاه به بعد صورت می‌گیرد (الیوت، ۱۳۸۷: ۹۴ - ۹۳؛ اتابکی و زورکر، ۱۳۸۷: ۱۸ و آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۸۱-۱۳۰)؛ و پیش از آن، در مورد هیچ دوره حکومتی‌ای گزارشی نشانگر این که حکومت‌های مرکزی اقدام به خلع سلاح عمومی مردم یا حکام محلی و متمرکزسازی بوروکراتیک حکومت و انحصاری‌سازی قدرت نظامی در دست خود کرده باشد، ارائه نشده است.

نتیجه‌گیری

این تحقیق با رویکرد نقادانه و واسازی نظریات و مفاهیم از پیش متعین‌ساز مسیر پژوهش در راستای برداشتن گامی در فهم حاکمیت در ایران، در فردیت تاریخی‌اش، صورت گرفت. تمرکز پژوهش بر تناسب قوا و روابط اجتماعی-سیاسی در حکومت‌های محلی و نسبت آن با حکومت مرکزی، در مناطق اسپر، علامرودشت، گله‌دار، گاوبندی، بیرم، تمیمی و مالکی با ۱۲۳ روستا بود؛ و نشان می‌دهد، از یک طرف مردم عادی عموماً مسلح و برخوردار از قوه قهریه بوده، و ابزار اعمال زور حق انحصاری حکومت‌ها نبوده است و از طرف دیگر، حکام محلی نیز نیازمند به رعایای خود به عنوان نیروی نظامی بوده‌اند. اجتماعات محلی در ایران نه جمعیت‌هایی ضعیف، منزوی و دارای حیات راکد، بلکه، قدرتمند و منسجم بوده، که توان مقابله با حکومت

مرکزی و جنگ‌های مداوم با بریتانیا را داشته‌اند. مناسبات و کنش‌های سیاسی-اجتماعی، میان رعایای مسلح و حکام محلی‌شان نیز نسبتاً متوازن و عقلایی - وجود عقلانیت ابزاری در کنش آنان و تناسب منطقی میان هدف و وسیله دستیابی به آن - و مبتنی بر نیاز متقابل به امنیت و بقا در آن شرایط بوده است^۱.

در واقع، از ترکیب داده‌های آمده در این متن (سطوح درون مناطق محلی و کلان سرزمینی)، مشارکت سیاسی و نظامی گسترده مردم در برساختن حیات خویش و وجود اجتماعات محلی قدرتمند مسلح (توازن نسبی قوا میان مردم با همدیگر و با حکومت محلی و حکومت‌های محلی با مرکزی) در درون مناطق محلی و هم سطح کلان فضای سرزمینی، تکثر و تمرکزگرایی در ساختار حاکمیتی ایران پیشادولت مدرن استنتاج می‌شود. یعنی، به بیانی دیگر، در این کشور "شرقی" نه قدرت پادشاه مطلقه بوده، و نه حکومت متمرکز و بوروکراتیک بوده است که مانع از پیدایش هسته‌های قدرت حاکمیت محلی به موازات خود شود. در درون مناطق نیز، مانند سطح ورای آن، قدرت سیاسی و نظامی در میان نهاد خانی منطقه‌ای با اجتماعات خویشاوندی و روستایی منقسم و پخش است. اما، نظریات کلی‌گویانه و شرق‌شناسانه با تحمیل غیاب، از پیش، واقعیت تاریخی جوامع شرقی نامیده شده را به کناری نهاده‌اند.

از نظرگاهی دیگر، چنین موازنه قوا و مناسبات حمایتی که نیاز متقابل مردم عموماً مسلح انسجام یافته در قالب نهاد خویشاوندی و حاکمیت محلی بوده، هسته اصلی منسجم و متکثرساز قدرت در ایران پیشادولت مدرن است. دوره‌ای که در قیاس با دوره دولت مدرن، که دولت به مدد تکنولوژی مدرن نظامی و حمل و نقل امکان درنوردیدن فضاها را سرزمینی و برداشتن فاصله زمانی-مکانی و نتیجتاً، خلع سلاح و کنار زدن رقبای هم عرضش را دارد، حکومت مرکزی‌ای وجود دارد که هنوز زمان و مکان

۱- درباره کنش عقلایی ابزاری. نک. به: Weber, 1978: 24-26. در اینجا، هدف نشان دادن وجود وجه عقلایی (rational) در مناسبات و کنش اجتماعی-سیاسی مردم مناطق مورد مطالعه در دوره پیشادولت مدرن بوده است نه تقلیل دادن کنش آنان به مفهوم عقلایی.

برایش معنادار و فاصله‌گذار میان فضاهای سرزمینی (مناطق محلی) است. دوره‌ای که مردم و حکومت‌های محلی نیز از ابزار اعمال قوه قهریه برخوردارند. در واقع، این هسته‌های قدرت محلی در شرایط تکنولوژیکی و ژئوپلیتیکی پیشادولت مدرن، به سان چتری حافظ و نهاد واسطی حائل میان سطح زیرین جامعه (اجتماعات محلی) و حکومت‌های مرکزی عمل می‌کرده‌اند. تداوم تاریخی چنین چیدمان عناصر حاکمیتی، زمینه‌ساز ممکن شدن تداوم فرهنگ‌ها، زبان‌ها و هویت‌های متکثر در ایران، با وجود آمد و رفت حکومت‌های مرکزی مختلف شده است.

علاوه بر موارد مذکور، داده‌هایی همسو با نتایج پژوهش و تأمل برانگیز در مورد دیگر خوانین جنوب موجود است که نشان می‌دهد، لازم است در مورد مناسبات و الگوی اجتماعی-سیاسی مورد تجربه انسان ایرانی رفت و چنین پژوهش‌هایی انضمامی انجام داد. باید دید این الگوی ارتباط چگونه بوده است؟ چراکه، در متون مشاهده می‌شود وضعیت مبارزات حکام محلی مناطق دیگری از جنوب نیز مانند مناطق مورد مطالعه بوده است. آن‌ها نیز در حوادث مشروطیت، جنگ با بریتانیا و ... به کمک نیروهای محلی خود وارد مبارزه و چانه‌زنی می‌شوند. با وجود ضربات و کشته‌های زیادی که از جانب نیروهای حکومت مرکزی یا بریتانیا به آنها وارد می‌شود، با حمایتی که از جانب نیروهای محلی می‌شوند، به مبارزه ادامه می‌دهند؛ آن هم بریتانیایی که ارتش مدرن SPR یا تفنگداران/ پلیس جنوب ایران با تعداد نیروهای متغیر از حدود ۶۰۰۰ تا ۱۱۰۰۰ نفر را دارا است. البته در اینجا، هدف تعمیم نتایج به دیگر مناطق نیست، بلکه، نشان دادن این است که هم‌راستا با نتایج این تحقیق و شواهد مربوط به مناطقی دیگر، لازم است به تفکر دوباره در باب مناسبات میان مردم و حکام محلی، یا دسته‌بندی و تدقیق آن بر حسب نوع ارتباط آنها با مردم زیردست و حکومت مرکزی، و مانند آن، پرداخت. شاید لازم باشد، در ذهنیت خود نسبت به مفاهیم خان، کدخد، رئیس، کلانتر و ... که در نظام آموزشی مدرن دولت‌های تمرکزگرا به مفاهیمی نجسب تبدیل شده‌اند، نقادانه پژوهش و تفسیر مجدد کرد. شاید از آنجا که خوانین و

قدرت‌های محلی نیمه مستقل و متکثر، رقیب دولت مدرن بوده‌اند، دولت مدرن که آنها را برچیده، در پی توجیه ایجاد دولت متمرکز و سلطه بر مناطق محلی بوده است. برای درک بهتر مسئله، کافی است نگاهی به اسامی سرانی بیندازیم که هر جا از مبارزات مردم ایران در مقابل بریتانیا یا سال‌های مشروطیت سخن است، از آنها فخرگرایانه نام می‌برند، و می‌بینیم همه حکام محلی‌اند؛ خان، شیخ، کلانتر، رئیس و کدخدا که به مدد نیروهای محلی شان مبارزه می‌کنند و با وجود کشته‌های گاه چند هزار نفری، باز هم مورد حمایت رعایا (مردم محلی) هستند. چند نمونه از آنها: رئیس علی دلواری، خواجه عبدالله کلانتر ناصرالدیوان کازرونی، محمدهاشم خان دشتی، میرزا علی محمد خان کازرونی، حاج غلامحسین خان وراوی، علی اکبر خان گله‌داری، شیخ حسین خان چاه‌کوتاهی، زایرخضر خان اهرمی، اسماعیل خان صولت‌الدوله قشقایی، شیخ مذکور خان گاویندی، محمد خان غضنفرالسلطنه برازجانی، کدخدا حسین دشتی، رئیس عبدالحسین خان دشتی^۱.

به علاوه، درباره عموماً مسلح بودن مردم ایران، از جمله فارس و جنوب آن، لااقل بیش از ۲۰۰۰ برگ سند فقط در آرشیو ملی اسناد ایران مربوط به دوره پهلوی، که دولت مدرن برای انحصاری‌سازی حق اعمال زور اقدام به خلع سلاح عمومی مردم در مناطق مختلف کشور می‌کند، موجود است. این نشان می‌دهد که مردم پیش از آن عموماً مسلح بوده‌اند، که دولت اقدام به خلع سلاح عمومی می‌کند. تا آنجا که می‌دانم، تاکنون در پژوهش مدونی به این موضوع پرداخته نشده است؛ و این خود، قدرت گفتمان مسلط در تحمیل غیاب بر وقایع را نشان می‌دهد. در مورد محدوده ایالت فارس و مناطق جنوبی آن هم این گونه اسناد زیاد است (مثلاً نک به: استانداری فارس، ۱۳۲۶. جمع‌آوری مالیات بنادر عسلویه و آل‌حرم خلع سلاح در تنگستان و دشتی و ...، ۱۳۰۶.

۱- در مورد SPR (South Persia Rifles)، حوادث مشروطیت و ... نک به: سفیری، ۱۳۶۴، به ویژه ۴۸-۹۵ و ۷۹-۲۲۹؛ ایرجی، ۱۳۷۸؛ اوکانر، ۱۳۷۶؛ قشقایی، ۱۳۹۱، به ویژه ۱۳۸-۸۹؛ یمین‌الممالک اسفندیاری، ۱۳۸۱؛ مطهری‌زاده، ۱۳۷۸؛ نصیری طیبی، ۱۳۸۶؛ شفیعی سروستانی، ۱۳۸۳ و بیات، ۱۳۶۵.

استانداری فارس، ۱۳۳۰ و استانداری فارس، ۳۱-۱۳۲۹ و ...). به هر حال، هدف تعمیم نتایج این تحقیق به دیگر مکان‌ها و زمان‌ها بدون پژوهش انضمامی نیست، بلکه، نشان دادن لزوم پی‌گرفتن چنین پژوهش‌هایی در دیگر مناطق ایران است، تا راهی برای تفسیر دقیق پدیده‌ها از جمله عرصه حاکمیتی گشوده شود.

یادداشت‌ها

- (۱) درباره شرقشناسی و تحمیل غیاب بر تاریخ "شرق" نک. به: ترنر، ۱۳۸۶: ۸۷-۱۱۲ و ۴۶-۶۶؛ Said, 2003: 1-28, 49-73.
- (۲) نام رسمی اشکنان "بیخه فال" به مرکزیت اشکنان، و نام رسمی بیرم "بیخه احشام" به مرکزیت بیرم بوده است (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷). چون که هم در تواریخ محلی و هم نزد مردم مناطق جنوبی به اشکنان و بیرم مشهورند، از این دو نام استفاده شد. به علاوه، مناطق اسیر و اشکنان که به ترتیب یک و دو روستا از آنها در تحلیل کمی حضور داشتند به عنوان منطقه شمارش نشدند.
- (۳) لازم به ذکر است: (۱) در کل ۱۱۲ روستا، که از ۱۳۲۷ خ به بعد که در این مناطق در برخی روستاهای بزرگ آن موقع مدرسه ساخته می‌شود، حدود ۱۵ خانوار کارکنان دولتی مانند معلم، کارمند ثبت احوال و ... مهاجر ساکن بوده‌اند، که نمی‌دانیم به صورت خانواده بوده‌اند، یا خانوارهای مجردی، و نیز، حدود ۱۰ نقطه، از دوره رضاخان به بعد، پاسگاه انتظامی داشته‌اند، که گفته می‌شود نظامیان آنها مهاجر بوده‌اند، و در مورد آنها نیز اطلاع دقیقی نداریم. براساس برآورد تقریبی، در ۱۳۳۵ خ مجموع جمعیت نظامیان و دیگر کارکنان دولتی مهاجر حدود ۳۰۰ نفر (۸۰ نفر گاوبندی، تمیمی و مالکی و ۲۲۰ نفر بیرم، علامرودشت و گله‌دار) بوده‌است. (۲) در درون مناطق یا میان آنها، یا گاه با مناطق اطراف آنها برخی جابجایی‌های جمعیتی صورت گرفته است. مثلاً چند خانوار از ناحیه تراکمه به منطقه گاوبندی، از منطقه بیرم به اشکنان و تراکمه، علامرودشت به بیرم، وراوی به زنگنه و ... از آنجا که این جابجایی‌ها یک سویه نبوده،

و جمعیت مناطق توسط جمعیت وارد شده به همان روستا یا دیگر روستاهای منطقه‌ای که روستا در آن قرار داشته، جبران می‌شده است، از نظر محاسبه جمعیت بر مبنای منطقه خللی در این تحلیل وارد نمی‌کند. ۳) در دهه پایانی حکومت قاجار تا سرشماری ۱۳۳۵ خ مهاجرت‌های کاری زیادی از این مناطق به آبادان، بصره و حواشی جنوبی خلیج فارس صورت می‌گرفته است. از آنجا که گفته می‌شود این مهاجرت‌ها، بویژه در مناطق گله دار، بیرم و علامرودشت غالباً مرد-محور بوده، خانواده آنها در منطقه می‌مانده، و هنگام سرشماری، افراد مهاجر نیز جزء اعضای خانواده‌شان شمارش می‌شده‌اند، مشکلی در محاسبه بوجود نمی‌آورند. گفته می‌شود تنها تعداد بسیار محدودی از مهاجران، به صورت خانوادگی از مناطق گله‌دار، بیرم و علامرودشت به نقاط مذکور مهاجرت کرده‌اند که تا ۱۳۳۵ خ نیز به این مناطق برنگشته‌اند. کهنسالان می‌گویند، تعداد این خانواده‌ها بسیار کم بوده، و نسبت به کل جمعیت این مناطق قابل چشم‌پوشی است. به خصوص این که، همانگونه که گفته شد، خانوارهایی از کارکنان دولتی، که در مورد آنها هم گفته می‌شود بسیار کم بوده‌اند، در ۱۳۳۵ خ در این مناطق ساکن بوده‌اند. پس، در محاسبات مربوط به جمعیت این مناطق در ۱۳۳۵ خ جمعیت ۲۲۰ نفر کارکنان دولتی از جمعیت اهالی این مناطق کسر نگردید، تا همدیگر را بیوشانند، و همان احتمال خطای محدود نیز، تا حد ممکن محدودتر گردد. اما از مناطق ساحلی گاوبندی، تمیمی و مالکی خانوارهای بیشتری این‌گونه مهاجرت کرده‌اند. برآورد دقیق آماری آن بسیار سخت است. به تخمین، این خانوارها و فرزندان آنها که در مقصد تشکیل خانواده داده‌اند در ۱۳۳۵ خ حدود ۲۰۰ خانوار (۸۴۰ نفر) بوده‌اند. بنابراین، پس از کسر جمعیت ۸۰ نفر کارکنان دولت، ۷۶۰ نفر به جمعیت این مناطق افزوده شده است.

۴) "جزه" و "نخیلو" مابین گاوبندی و بندرلنگه (حسینی فسائی، ۱۳۱۳ ه.ق) از توابع شیبکوه لارستان (همان، ۱۳۸۸: ۲۰-۱۵۱۹) و بندر "شیو" جزء گاوبندی بوده است (همان: ۱۵۲۱)؛ و شخصی به نام شیخ نذوقور و مکان‌هایی با نام‌هایی که مأمور

بریتانیا گفته وجود نداشته است. از گزارش همین واقعه در دیگر منابع، که در ادامه آمده است نیز، مشخص می‌شود منظور حمله شیخ مذکور است. احتمالاً یا مأمور بریتانیا نام‌ها را دقیقاً نمی‌دانسته؛ یا در نوشتن آنها به انگلیسی و ترجمه به فارسی خطا رخ داده است. این موضوع از بشیری ویراستار کتاب نیز پرسیده شد. او گفت متن ترجمه شده را ویراستاری کرده، و به متن انگلیسی دسترسی نداشته است.

(۵) لحن مأموران بریتانیا و حکومت مرکزی قاجار در مورد نیروهای مشروطه‌خواه منفی است؛ آن‌ها را غارتگر، یاغی، برهم زننده نظم عمومی و ... برچسب می‌زنند. در اینجا، مهم ذکر وقایع است. پس، هر جا به اصل اخبار وقایع صدمه نمی‌زد، واژگان / گزاره‌های سرکوبگرانه یا جانبدارانه از نقل قول‌ها حذف شده است.

(۶) این روستا در بیخه بیرم و علامرودشت (غرب علامرودشت) قرار دارد، و مطابق تقسیمات جدید سیاسی ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۵ خ جزء دهستان علامرودشت بوده است. پس، در ادامه بحث جمعیت، آن ذیل دهستان علامرودشت منظور شده است.

(۷) به جز تراکمه جنوبی و شمالی از منطقه اشکنان (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷) روستاهای باریکو، لامرد، ختیمی، خندق، بید و محمدتقی از منطقه گله‌دار (همان: ۶۱-۱۴۵۹) نیز جزء ناحیه تراکمه بوده‌اند. ۶ روستای اخیر از حدود سال ۱۲۷۲ خ از منطقه گله‌دار منفک و به منطقه اشکنان منضم شده‌اند (نک. به: پیوست ۱ و حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷ و ۶۱-۱۴۵۹ و مقایسه کنید با حسینی فسائی، ۱۳۱۳: ۵. ق و وزارت دارایی، ۱۳۰۰: برگ‌های شماره ۱۹ و ۲۰).

(۸) مکان‌هایی با نام‌هایی که مأمور بریتانیایی گفته موجود نبوده است. در اینجا نیز، از تطابق گزارش این واقعه با منابع دیگر، که در ادامه می‌آید، مشخص می‌شود منظور گله‌دار و اشکنان است؛ و احتمالاً یا مأمور بریتانیا نام‌ها را دقیقاً نمی‌دانسته؛ یا در نوشتن آنها به انگلیسی و ترجمه به فارسی خطا رخ داده است. (همچنین نک به: یادداشت‌های شماره ۴ و ۷).

۹) "بیخه" صحرای درازی را گویند که در میانه دو کوه افتاده باشد" (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷). در منابع تاریخی و میان مردم نواحی جنوبی فارس و استان‌های اطراف (هرمزگان و بوشهر)، به محدوده منطبق با شهرستان‌های لامرد و مهر و بخش بیرم از شهرستان لارستان استان فارس "بیخه"، "بیخه‌جات" یا "بیخه‌جات فارس" و به مردم آن "بیخه‌ای" می‌گویند (برای نمونه نک. به: اقتداری، ۱۳۷۱: ۴۵-۵۷؛ اقتداری، ۱۳۷۲: ۳۳-۲۲۸ و بنی‌عباسیان بستکی، ۱۳۳۹: ۲۰-۳۱۹ و ۴-۳۲۲). این بیخه‌جات با گستره ۵۲۳۵ کیلومتر مربع، پیرامون ۴۱۵ کیلومتر و درازا و پهنای میانگین ۱۶۰ و ۳۳ کیلومتر دو دشت میان‌کوهی از چین‌خوردگی‌های زاگرس جنوبی را در بر می‌گیرند، و رشته‌کوهی آن را به دو بخش شمالی - با درازای ۱۵۸ و پهنای حدود ۱۶ کیلومتر - و جنوبی - با درازای ۱۶۵ و پهنای حدود ۱۷ کیلومتر - تقسیم می‌کند. البته، پهنای آنها از شرق به غرب متغیر، و میانگین تقریبی بیان‌شده پهنای حاصل محاسبه فاصله خط الرأس نوارهای کوهی شمالی تا جنوبی دربرگیرنده هر بیخه در ۶ نقطه از شرق تا غرب - بوسیله نرم‌افزار Google Earth - است؛ نه صرفاً پهنای پهن-دشت آنها. از آنجا که برخی دره‌های کوهستانی و کوه‌های اطراف هر بیخه جایگاه برخی روستاها، اراضی کشاورزی، چراگاه و سکونتگاه دامداران بیخه‌جات و جزء آن محسوب می‌شده‌اند (برای نمونه نک به: وزارت دارایی، ۱۳۰۰: برگ ۲۳ و تهمک، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۰) برای محاسبه درازا و پهنای آنها فاصله خط الرأس‌ها لحاظ شد.



نقشه ۲- محدوده بیخه جات. تصویر ماهواره‌ای مبنا: بخشی از لندفرم‌های زاگرس جنوبی، دریافت از Google Earth (2010).

۱۰) پس از ورود آنها به لار سیدحاجی بابا حاکم لار و حاجی غلامحسین خان نیز نائب‌الحکومه لار می‌شود (وثوقی، ۱۳۷۵: ۲-۱۷۱).

۱۱) گفته می‌شود، از اواخر دوره رضاشاه ازدواج دختر زیر ۱۵ سال ممنوع می‌شود. برای گریز از آن، موقع "سجل‌دهی" که معمولاً سالی یک بار "سجلی" (مأمور شناسنامه‌دهی) نزد کدخدای روستاها می‌آمده است، پدران معمولاً با همکاری و سفارش کدخدا سن دختر را در شناسنامه بالاتر زده، یا دختران را به صورت غیررسمی عقد می‌کرده‌اند و در صورت لزوم، به قول خودشان "اگر کارشان می‌افتاد" وقتی زن به سن ۱۵ سال می‌رسیده، زوجین عقد محضری صورتی‌ای نیز می‌بسته‌اند، وگرنه، حتی اکثر زوج‌هایی که از ابتدا، در شناسنامه سن زن ۱۵ سال بوده نیز، عقدشان را محضری و دولتی نمی‌کرده و به قباله مکتوب محلی و غیررسمی اکتفا می‌کرده‌اند.

(۱۲) چند نکته درمورد جدول شماره ۲: ۱) محدوده مناطق حکومتی شیخ مذکورخان در ۱۳۰۱ خ با محدوده دهستان‌های گاوبندی (حومه، از بخش گاوبندی) (فریدی مجید، ۱۳۹۰: ۳۴۷)، مالکی و تمیمی (فریدی مجید و دیگران، ۱۳۸۸: ۹-۱۱۸) در تقسیمات کشوری ۱۳۳۰ خ منطبق می‌شود (همچنین نک. به این نقاط در: رزم آرا، ۱۳۳۰). ضمناً، به دلیل خالی از سکنه شدن و تغییر و تبدیلات صورت گرفته در برخی نقاط جمعیتی محدوده‌ها از ۱۳۰۱ تا ۱۳۳۵ خ با کمک داده‌های شفاهی مطلعین محلی این محدوده‌ها و نقاط جمعیتی آنها بازشناسی و کنترل شد. همچنین، جمعیت آبادی‌های این محدوده‌ها، به صورت روستا به روستا نیز از حوزه‌های سرشماری کنگان و لارستان (وزارت کشور، ۱۳۳۸) استخراج و محاسبه شد. و نیز، هم در مورد این دهستان‌ها و هم دهستان‌های دیگر، نام برخی از آنها و روستاهای زیرمجموعه‌شان، یا در گذر زمان (بازه زمانی مورد نظر در اینجا) تغییر یافته (مثلاً: چاه‌برد و اشینیز از لارستان (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۹-۱۵۱۷) به چاورز و هشنیز (وزارت کشور، ۱۳۳۸) تغییر یافته و ...)، یا این که مأمورین و متصدیان سرشماری و گزارشگران تاریخی آنها را با غلط‌هایی املائی یا تلفظ محلی‌شان نگاشته‌اند، یا ممکن است بر اثر اشتباه چاپی باشد (مثلاً: عسلویه، تمبو، برکه‌دکان و سهمو از بلوک مالکی (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۲۶) و علامرودشت (همان: ۱۳۸۲) به صورت عسلو، تمبو، برکه دکون و سهمون (یمین‌الممالک اسفندیاری، ۱۳۸۳: ۵۵ و ۷۶) و کلامرودشت (مرکز آمار ایران، ۱۳۳۵ الف) و ...) این موضوع نیز، هم به صورت محلی و هم در منابع مکتوب کنترل شد. ۲) جمعیت دهستان گاوبندی پس از کسر جمعیت روستاهای حمیران (۱۱۲) و بوچیر (۸۴۲) نفر (وزارت کشور، ۱۳۳۸) وارد شد که در ۱۳۰۱ خ جزء گاوبندی نبوده‌اند (یمین‌الممالک اسفندیاری، ۱۳۸۱: ۷-۷۶؛ حسینی فسائی، ۱۳۱۳ ه.ق و ۱۳۸۸: ۲۰-۱۵۱۹؛ و نک. به: رزم‌آرا، ۱۳۳۰: ۳۸ و ۸۴ و مرکز آمار ایران، ۱۳۴۸: ۱۸). ۳) جمعیت محدوده پیشادولت مدرن منطقه بیرم در سرشماری ۱۳۳۵ در تفکیک برحسب دهستان در قالب ۴ دهستان بیرم (۳۴۹۸)، احشامات (۵۵۶)، خرگو (۴۷۱) و ملائی (۲۸۸) نفر

بیان شده است (مجموعاً ۴۸۱۳ نفر). این محدوده در قالب چنین دهستان‌هایی تفکیک نشده بوده، و محدوده پیشادولت مدرن منطقه بیرم تا ۱۳۴۵ خ همچنان در قالب دهستان بیرم رسمیت داشته‌است (نک به: حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱۷، رزم‌آرا، ۱۳۳۰ و فریدی مجید، ۱۳۹۰، ۳۰۷-۲۹۳، ۳۴۷ و ۳۷۶)، از طرف دیگر، از کنترل جمعیت روستا به روستا در این محدوده مشخص شد جمعیت ذکر شده برای این محدوده در قالب ۴ دهستان نیز نادقیق است، که نشان می‌دهد این تفکیک نادقیق بوده است. بنابراین جمعیت این منطقه، روستا به روستا محاسبه و پس از کسر جمعیت و تعداد خانوار روستاهای نعمه‌ای (پهرست، کریشکی، دهنو، لاورستان و نعمه مجموعاً ۶۴۹ نفر، و ۱۵۱ خانوار) در جدول وارد شد: بیرم (۱۶۴۴)، چاهورز (۴۹۵)، آبکنه (۱۳۰)، بالاده (۳۲۲)، محمدقاسمی (۱۱۴)، علی‌آباد (۱۶۰)، کریشکی (۶۰)، پهرست شرقی (۴۶)، جوزقدان (۷۴)، لاورستان (۱۱۴)، چاه‌چاهورز (۵۲)، دهبان (۸۷)، دهنو (۳۸۶)، شیخ‌عامر (۳۳۵)، نعمه (۴۳)، فاضلی (۴۴)، دهنوفاضلی (۴۲)، ده‌کهنه (۱۰۱)، احشام (۱۴۳)، شیرینو (۱۵۹)، مهرآباد (۱۵)، کتک (۱۵۷)، چهارطاق (۱۴۲)، قلعه‌سهراب (۱۰۹)، خرگو (۲۲۶)، چاه‌رمضان (۱۱)، ملاتی (۵۲)، ترمو (۵۷)، نورالدینی (۴۳)، محمدطاهر (۷۰)، برکه [ملاً] (۳۹) و محمدعلیا (۷۵) نفر. مجموعاً: ۵۵۴۷ نفر (همان و وزارت کشور، ۱۳۳۸). در فاصله ۱۳۳۰ تا ۱۳۴۵ برخی روستاهای منطقه بیرم تفکیک، تغییر نام یا جابجا شده‌اند. از این رو، روستاهای محدوده به کمک کهنسالان محلی نیز تدقیق شد. سپس، جمعیت هر کدام از کتابچه سرشماری استخراج گردید. (۴) جمعیت و تعداد خانوار دهستان گله‌دار پس از کسر جمعیت روستاهای دهنوگله‌دار (۶۷۱)، هورمه (۱۲۶)، کارون (۶۶)، نوآباد (۳۸۳) و گله‌دار (۱۴۴۷) و روستاهای بلوک اسیر شامل بهرستان (۲۴۸)، هرج (۳۰۹)، پایین (۵۹)، اسیر (۵۵۱)، اردوان اسیر (۳۴)، شلدان (۱۴۰)، چاه‌بالو (۷۷)، سرگاه (۲۳۹)، چاه‌قدمان (۵۸) و چاه‌بیدو (۲۷۴) نفر (وزارت کشور، ۱۳۳۸) مجموعاً با ۴۶۸۲ نفر و ۹۹۶ خانوار وارد شد. (۵) ممکن است در نگاه اول به نظر آید این مناطق کم جمعیت بوده‌اند. نباید فراموش کرد، همانگونه که در

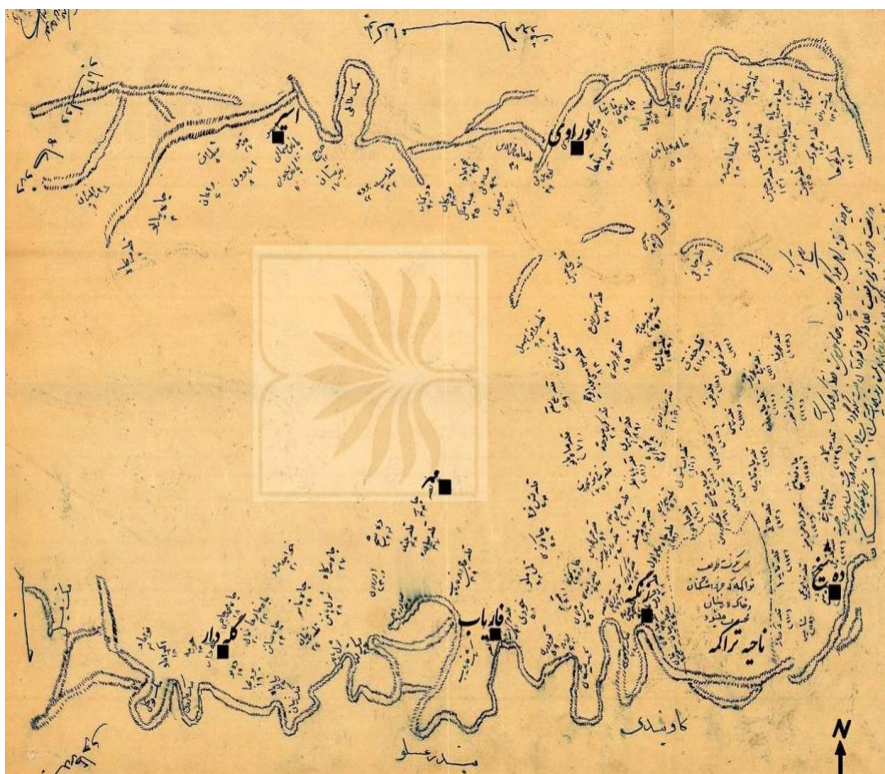
جدول شماره ۱ مشاهده شد، این محاسبات مربوط به زمانی است که جمعیت کل کشور حدود ۸/۵ تا ۱۰ میلیون نفر برای ۱۲۸۰ ذکر شده؛ و ۵۵ سال بعد (۱۳۳۵ خ) با افزایش حدود ۱۰ میلیون نفری به حدود ۱۹ میلیون نفر رسیده است. از ۱۳۳۵ به بعد است که با افزایش سریع، جمعیت کشور در ۵۵ سال دوم (تا ۱۳۹۰) با افزایش بیش از ۵۶ میلیون نفری، به بیش از ۷۵ میلیون نفر (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۱: ۲۳) می‌رسد.

(۱۳) وقتی از مطلعین در مورد کهنسالانی که نمی‌توانسته‌اند تفنگچی شوند می‌پرسیم، متوجه می‌شویم که منظور آنها با نگاه کنونی که افراد ۶۰ ساله به بالا را بازنشسته می‌دانند متفاوت است، و منظورشان افراد از کار افتاده در سال‌های پایانی عمر است. کارکردن و مسلح بودن افراد تا حدود ۷۰ سالگی امری معمول بوده؛ و مخصوصاً در مورد کار، بیشتر از آن سن هم متداول بوده است.

(۱۴) در مقاله‌ای دیگر به تفصیل به وضعیت نهادهای خویشاوندی در مناطق مورد مطالعه پرداخته می‌شود. در اینجا، ذکر این نکته نیز لازم است که استفاده از خانوار به عنوان واحد تحلیل به دلیل وجود داده آماری دقیق درباره آن و امکان پی‌گیری دقیق‌تر مبحث برای استخراج و نشان دادن وضعیت قوای مسلح مردم عادی (در واقع، خانوارهای طوایف) در قیاس با حکومت‌های محلی بوده است. پس، باید در نظر داشت که در دوره مورد بحث، واحد اجتماعی همین نهاد خویشاوندی (طایفه) است و قرار دادن خانوار به عنوان واحد تحلیل این نوشته را نباید این گونه فهمید که مقاله می‌خواهد خانواده هسته‌ای را به دوره پیشادولت مدرن تعمیم دهد.

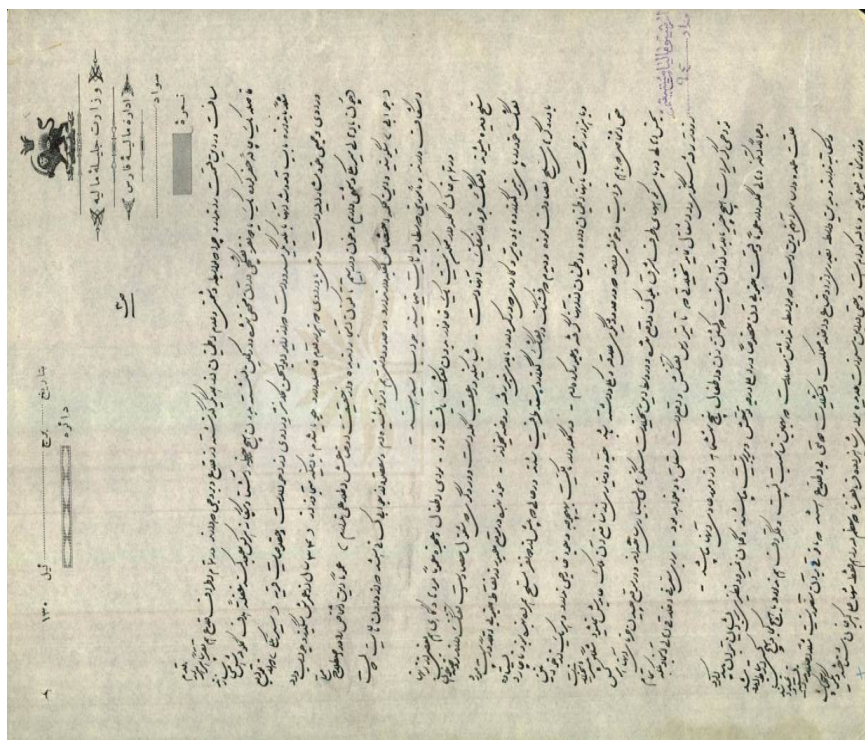
پیوست‌ها

پیوست (۱). نقشه شماره ۳: بلوک گله‌دار^۱ در اواخر قاجار [۱۲۸۷ تا ۱۳۰۲ خ]
اداره مالیه فارس (وزارت دارایی، ۱۳۰۰: برگ ۱۳۸).



۱- جهت شمال جغرافیایی و برجسته‌سازی نام برخی نقاط جمعیتی، به منظور بازشناسی بهتر محدوده منطقه بر روی نقشه اعمال شد. لازم به ذکر است، همان‌گونه در نقشه مشاهده می‌شود، بسیاری از روستاهای محدوده پیشین بلوک‌های گله‌دار و اسیر در دو دهه منتهی به ۱۳۰۲ خ به خاطر وضعیت خاص امنیتی و سیاسی این سال‌ها در قالب ۱۳۸ آبادی و قلعه تجزیه شده است. بطوری‌که در مواردی "هر چهار و پنج و حتی یک خانوار رفته و در حدود همان محل و یا محل دیگر قلعه و برجی ساخته و مستقل شده‌اند" (وزارت دارایی، ۱۳۰۰: برگ‌های ۱۶ و ۳۰). بنابراین، مبنای محاسبه تعداد روستاهای مناطق اسیر و گله‌دار به ترتیب همان ۱۰ و ۴۳ یادشده در فارسنامه ناصری، که حدود ۱۵ سال قبل از انقلاب مشروطه نگارش یافته است (رستگار فسائی، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۵)، قرار گرفت (حسینی فسائی، ۱۳۸۸: ۱۲۵۴ و ۱۴۵۹).

پیوست ۲: (همان: برگ ۱۸).



منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه: محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۷)، *استبداد شرقی: بررسی ایران عصر قاجار*، در: *مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. ترجمه: سهیلا ترابی فارسانی، تهران: پردیس دانش و شیرازه.
- آندرسون، پری. (۱۳۹۰)، *تبارهای دولت استبدادی*، ترجمه: حسن مرتضوی، تهران: ثالث.

- ابن بلخی. (۱۳۷۴)، *فارس نامه ابن بلخی*، به تصحیح گای لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- اتابکی، تورج؛ زورکر، اریکیان. (۱۳۸۷)، *پیشگفتار تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضا شاه*. ترجمه: مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- استانداری فارس. (۱۳۲۶)، *اعلامیه خلع سلاح در استان فارس*، موجود در: تهران: آرشیو ملی اسناد، شناسه سند: ۲۹۳/۳۷۷۵۷.
- _____ (۱۳۳۰)، *اجرای فرمان محمدرضا پهلوی در خلع سلاح منطقه فارس*، موجود در: تهران: آرشیو ملی اسناد، شناسه سند: ۲۹۳/۴۰۴۴۷.
- _____ (۳۱-۱۳۲۹)، *تشکیل دادگاه و دفاتر ثبت آمار در تراکمه لار، (خلع سلاح و برقراری امنیت در بیخه جات و ...)*، موجود در: تهران: آرشیو ملی اسناد، شناسه سند: ۲۹۳/۶۷۲۱۱.
- استاین، سر اورل. (۱۳۸۹)، *از گله دار تا بوشهر*، به کوشش علی نعیمی گله داری، ترجمه: احسان نظری، شیراز: ایلاف.
- اشرف، احمد. (۱۳۴۷)، *نظام فتودالی یا آسیایی: نقد و نظری در ویژگی های تاریخ ایران* (مجموعه مقالات)، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- اقتداری، احمد. (۱۳۷۲)، *کاروان عمر: خاطرات فرهنگی سیاسی هفتاد سال عمر*، تهران: مؤلف.
- _____ (۱۳۷۱)، *لارستان کهن و فرهنگ لارستانی*، تهران: جهان معاصر.
- الیوت، متیو. (۱۳۸۷)، *ایران نو و زوال سیاست های حزبی در دوره رضاشاه*، در: اتابکی، تورج (گردآورنده)، *تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضا شاه*، ترجمه: مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس.
- اوکانر، فردریک. (۱۳۷۶)، *از مشروطه تا جنگ جهانی اول: خاطرات فردریک اوکانر کنسول انگلیس در فارس*، ترجمه: حسن زنگنه، تهران: شیرازه.

حاکمیت و تناسب قوا در ایران پیشادولت مدرن ... ۲۴۳

- ایرجی، ناصر. (۱۳۷۸)، *ایل قشقایی در جنگ جهانی اول*، تهران: شیرازه.
- بیئر، ارنست. (۱۳۶۵)، *مقدمه*، بر: شیرازی، ابن عبدالکریم علیرضا، *تاریخ زندیه (جانشینان کریم خان زند)*، به تصحیح ارنست بیئر، ترجمه: غلامرضا ورهرام. تهران: گستره.

- بنی عباسیان بستکی، محمد اعظم. (۱۳۳۹)، *تاریخ جهانگیریه و بنی عباسیان بستک*، به کوشش: عباس انجم‌روز. تهران: کاویان.

- بیات، کاوه. (۱۳۶۵)، *شورش عشایری فارس سال‌های ۱۳۰۹ - ۱۳۰۷*، تهران: نقره.
- ترکمان، اسکندریک. (۱۳۵۰)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، جلد دوم، نیمه دوم، تهران: امیرکبیر.

- ترنر، برایان اس. (۱۳۸۶)، *شرق‌شناسی، پسامدرنیسم و جهانی‌شدن*، ترجمه: سعید وصالی، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه.

- توفیق، ابراهیم. (۱۳۸۸)، *تاملاتی نظروزرانه درباره هویت ملی/ ایرانی: آسیب‌شناسی گفتمان‌های هویتی و علوم اجتماعی*، ارائه شده در مرکز پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، دسترسی در: ۱۰ خرداد ۱۳۹۲:

<http://www.towfigh.blogfa.com>

- تهمک، محمدرضا. (۱۳۹۲)، *فراز و فرود گروه‌های استراتژیک پیش از مشروطیت تاکنون*، مورد مطالعه: منطقه بیرم لارستان، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی*، راهنما: محمد ابراهیم موحدی، مشاور: محمد حسین پناهی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

- *حبل‌المتین*. (ذیقعه ۱۳۲۸ ه.ق.)، سال هجدهم، شماره ۲۰، ۱۱ ذیقعه برابر ۱۴ نوامبر ۱۹۱۰، صص ۴-۱۳. کلکته.

- _____ (شوال ۱۳۲۸ ه.ق.)، سال هجدهم، شماره ۱۸، ۲۷ شوال برابر ۳۱ اکتوبر ۱۹۱۰، ص ۱۷، کلکته.

- حسینی خورموجی، محمد جعفر. (۱۳۸۰)، *آثار جعفری*، به تصحیح احمد شیبانی، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- حسینی فسائی، میرزا حسن. (۱۳۸۸)، *فارسانامه ناصری*، دوره دو جلدی، به تصحیح منصور رستگار فسائی، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۱۳ ه.ق)، *نقشه مملکت فارس*، به کوشش مسعود مهندس، تهران: بی نا.
- خورموجی (حسینی خورموجی)، محمد جعفر بن محمدعلی. (۱۳۸۰)، *نزهد الاخبار: تاریخ و جغرافیای فارس*، به تصحیح: علی آل داود، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دریایی، عبدالله. (۱۳۷۹)، *گفتارها و روایت‌هایی از سرگذشت آل‌نصور و آل‌حرم*، شیراز: نوید.
- رزم آرا، حسینعلی. (۱۳۳۰)، *فرهنگ جغرافیایی ایران: آبادی‌ها*، جلد ۷: استان هفتم، تهران: دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
- رستگار فسائی، منصور. (۱۳۸۸)، *آثار میرزا حسن فسائی*، در: حسینی فسائی، میرزا حسین، *فارسانامه ناصری*، صص ۴۲-۳۵. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۴)، *مقدمه*، در: ابن بلخی، *فارسانامه ابن بلخی*، شیراز: بنیاد فارس شناسی.
- زنجانی، حبیب الله و شادپور، کامل. (۱۳۸۵)، *جمعیت، توسعه و بهداشت باروری*، تهران: بشری.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۹۱)، *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*، تهران: فرزانه روز.
- _____ (۱۳۹۳)، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: فرزانه روز.
- سفیری، فلوریدا. (۱۳۶۴)، *پلیس جنوب ایران (اس. پی. آر)*، ترجمه: منصوره اتحادیه و منصوره جعفری فشارکی، تهران: تاریخ ایران.

حاکمیت و تناسب قوا در ایران پیشادولت مدرن ... ۲۴۵

- شفیعی سروستانی، مسعود. (۱۳۸۳)، *فارس در انقلاب مشروطیت*، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

- شیرازی، ابن عبدالکریم علیرضا. (۱۳۶۵)، *تاریخ زندیه (جانشینان کریم خان زند)*، به تصحیح ارنست بئیر، ترجمه: غلامرضا ورهرام، تهران: گستره.

- طباطبایی، جواد. (۱۳۸۶)، *تأملی درباره ایران، جلد نخست: دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: نگاه معاصر.

- فرامرزی، احمد. (۱۳۷۹)، *بنادر و جزایر خلیج فارس*، در: *پژوهش‌های ایران‌شناسی: نامواره دکتر محمود افشار، جلد دوازدهم (مجموعه مقالات)*، به کوشش: ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی.

- فریدی مجید، فاطمه. (۱۳۹۰)، *سرگذشت تقسیمات کشوری ایران (کتاب اول)*، جلد چهارم، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

- فریدی مجید، فاطمه و دیگران. (۱۳۸۸)، *سرگذشت تقسیمات کشوری ایران (کتاب اول)*، جلد دوم، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

- قشقایی، ملک‌منصور. (۱۳۹۱)، *خاطرات ملک منصورخان قشقایی*، به کوشش: کاوه بیات و منصور نصیری طیبی، تهران: نامک.

- کاتوزیان (همایون کاتوزیان)، محمدعلی. (۱۳۷۲)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.

- _____ (۱۳۹۲)، *ایرانیان: دوران باستان تا دوره معاصر*، ترجمه: حسین شهیدی، تهران: مرکز.

- _____ (۱۳۹۳)، *تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ سیاست در ایران*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: مرکز.

- _____ (۱۳۸۸)، جامعه کم‌آب و پراکنده: الگوی تحول دراز مدت اجتماعی-اقتصادی در ایران، در: نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، صص ۹۰ - ۵۸، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: مرکز.
- _____ کریمی، نصرالله. (۱۳۹۰)، پارسیان پاسبان خلیج فارس، تهران: همسایه.
- _____ لمبتون، آن. کی. اس. (۱۳۷۹)، نظریه دولت در ایران، ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران: گیو.
- _____ مارتین، ونسا. (۱۳۹۰)، عهد قاجار: مذاکره، اعتراض و دولت در ایران قرن سیزدهم، ترجمه: حسن زنگنه، تهران: ماهی.
- _____ مرکز آمار ایران. (۱۳۷۸)، سالنامه آماری کشور - ۱۳۷۶، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ (۱۳۳۵ الف)، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ ایران، جمعیت - تعداد خانوار و تعداد نقاط کمتر از ۵۰۰۰ نفر در استانها - حوزه‌های سرشماری و دهستانهای کل کشور، دسترسی: ۱۲ دی ۱۳۹۰: www.Amar.sci.org.ir
- _____ (۱۳۳۵ ب)، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ ایران، جمعیت شهرنشین و ده نشین در ایران و استانها بتفکیک، دسترسی: ۱۲ دی ۱۳۹۰: www.Amar.sci.org.ir
- _____ (۱۳۹۱)، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ (۱۳۴۸)، فرهنگ آبادیهای کشور، جلد دهم: شهرستان بندر لنگه، تهران: مرکز آمار ایران.
- _____ مطهری‌زاده، موسی. (۱۳۷۸)، جنبش ضداستعماری جنوب و آزادی‌خواهان کازرون، تهران: قو.
- _____ منجم یزدی، ملا جلال‌الدین محمد. (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه ملا جلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.

حاکمیت و تناسب قوا در ایران پیشادولت مدرن ... ۲۴۷

- میرزایی، غلامرضا. (۱۳۸۱)، قشقایی‌ها و مبارزات مردم جنوب، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نعمانی، فرهاد. (۱۳۵۸)، تکامل فنودالیسم در ایران، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- نصوری، جبار. (۱۳۷۷)، ماجرای کشته‌شدن کنسول انگلیس در بندر لنگه، ترجمه: حسن فرامرزی، هفته‌نامه نسیم جنوب، ویژه‌نامه جشن فرهنگ، پیش شماره ششم، چهارشنبه ۱۹ فروردین، ص ۸، بوشهر.
- نصیری طیبی، منصور. (۱۳۸۴)، ایالت فارس و قدرتهای خارجی از مشروطیت تا سلطنت رضاشاه، تهران: وزارت امور خارجه.
- نوریبخش، حسین. (۱۳۵۸)، بندر لنگه در ساحل خلیج فارس، بندرعباس: اداره کل فرهنگ و هنر هرمزگان.
- وبر، ماکس. (۱۳۸۷)، "عینیت" در علوم اجتماعی و سیاست اجتماعی، در: روش‌شناسی علوم اجتماعی. ترجمه: حسن چاوشیان. تهران: مرکز.
- وثوقی، محمد باقر. (۱۳۸۳)، آیت الله سید عبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- _____ (۱۳۷۵)، لارستان و جنبش مشروطیت، قم: موسسه فرهنگی همسایه.
- وزارت خارجه انگلیس. (۱۳۶۳)، کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، جلد چهارم، به کوشش: احمد بشیری، تهران: نو.
- وزارت دارایی. (۱۳۰۰)، گزارش اوضاع اقتصادی، اجتماعی طوایف و ایلات بلوکات گله‌دار و قائل فارس در خصوص وصول مالیات، سند موجود در: تهران، آرشیو ملی اسناد ایران، شماره شناسه سند: ۲۴۰/۸۱۱۰.

- وزارت کشور. (۱۳۳۸)، گزارش مشروح حوزه سرشماری کنگان: سرشماری عمومی ۱۳۳۵، تهران: وزارت کشور.
- _____ (۱۳۳۸)، گزارش مشروح حوزه سرشماری بندر لنگه: سرشماری عمومی ۱۳۳۵، تهران: وزارت کشور.
- _____ (۱۳۳۸)، گزارش مشروح حوزه سرشماری لارستان: سرشماری عمومی ۱۳۳۵، تهران: وزارت کشور.
- یمن الممالک اسفندیاری، اسدالله. (۱۳۸۱)، تحولات سیاسی صفحات جنوبی ایران، به کوشش: محمد باقر وثوقی، تهران: وزارت امور خارجه.
- Ashraf, A. (1970). *Historical Obstacles to the Development of Bourgeoisie in Iran*, in M. A. Cook (Ed): Studies in the Economic History of the Middle East from the Rise of Islam to the Present Day, (PP: 308 - 332), London: Oxford University.
- Behnam, Dj. et Amani, M. (1974). *LA Population De L'iran*, The Committee for International Cooperation in National Research in Demography, (C.I.C.R.E.D. Series), Paris: Scientifiques et littéraires.
- Malcolm, J. (1829). *The History of Persia*, Vol. II, Lodon: William Clowes.
- Marx. K. (1973). *Grundrisse: Introduction to the critique of political economy*, Trans: Nicolaus, M., New York: Random House.
- _____ . (2007). *The British Rule in India in: Dispatches for the New York Tribune*, P: 212-9. Ed: Ledbetter, J., London: Pinguin Books.
- Said, E. W. (2003). *Orientalism*, London: Pinguin Books.
- Weber, M. (1978). *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. Ed: Roth, G. and Wittich, C., Trans: Fischhoff, E. and et al, Berkeley and Los Angeles: University of California.
- Wittfogel, K. A. (1967). *Oriental Despotism*, New Haven and London: Yale University.